

تحلیلی از ملت و مسألهٔ ملی در

مبارزهٔ خلق کُرد

پرویز صالحی

تهیه نسخه دیجیتال: نینا پویان

تحلیلی از
ملت و مسألهٔ ملی درمبارزهٔ خلق کرد

نشر احیاء ـ تبریز

ملت و مسألهٔ ملی در مبارزهٔ خلق کرد
پرویز صالحی
چاپ اول ، بهار ۵۸
چاپ ستاره ، تبریز

تحلیلی از ملت و مسألهٔ ملی در

مبارزهٔ خلق کُرد

پرویز صالحی

دو اشاره :

۱ ـ نوشتهٔ حاضر رساله‌ایست تحقیقی ـ و بی‌شک باکاستی‌های فراوان ـ که در آن ، تاآنجاکه امکان‌پذیر بوده است ، از منابع نوشته شده در مورد کردستان استفاده شده است . تردیدی نیست استفاده از منابع مربوط به « حزب‌توده » و « حزب‌دمکرات‌کردستان» نمی‌تواند دلیل وابستگی و یا حتی علاقهٔ نویسنده به‌این گروهها تعبیر شود .

۲ ـ آنچه که‌در قسمت « مؤخره »آمده است‌ترجمه از منابع خارجی است وغربی که نمی‌تواند خالی از انتقاد نباشد .

پ. ص.

۱

امروزه رسمی شده است نابجا و غلط که هرنوع مبارزهٔ آزادی‌طلبانه درچهارچوب اصول علمی داغ خیانت به‌ملت، بیگانه پرستی‌و وطن‌فروشی می‌خورد . اگرماهیت‌سیستمی که چنین‌ازکلمهٔ ملت و وطن برای درهم‌شکستن هر نوع مبارزهٔ بحق همان ملت بهره‌برداری می‌کند مورد موشکافی وشناسائی دقیق قراربگیرد ، نتایج بسیار غریبی بدست خواهدآمد . اصولا مقولهٔ ملت و ملیت پدیده‌ای است‌لغزنده ولغزاننده که بسادگی‌می‌توان از آن با استفاده از فرهنگ رایج وغالب سرمایه‌داری ، با حمایت همهٔ نیروهای سرکوب‌ودستگاههای تبلیغاتی‌که رنگ قانونی هم بخودگرفته‌اند، استفاده سوءِ و نابجا وغلط کرده مبارزات خلق را درهم کوبید . فراموش نکنیم که مبنای این استفادهٔ نادرست دوسطح دارد . اول آگاهی‌منبع‌استفاده کننده ـسیستم‌فرهنگی‌سرمایه‌داری‌وگردانندگان آن‌که خود نتیجهٔ مستقیم و بلاواسطهٔ زیربنای اقتصادسرمایه‌داری است . دوم ناآگاهی مردمی‌که زیرستم‌سرمایه‌داری، سرمایهٔ‌عظیم ایجاد سرمایه هستند . بلافاصله اضافه‌کنم در این ناآگاهی اگر

سرزنشی باشد ـ که هست ـ بدون تردید همه برگردن و شانهٔ مردمی نیست که زیر ستم سرمایه‌داری جان به‌لبشان می‌رسد ، بلکه این ناآگاهی و جهالت بوسیلهٔ خود این ستم بوجود می آید : چرا که دانش نادرست و غلط ، برای مبارزه با همهٔ عوامل آگاهی ، تبلیغ می‌شود ، ترویج و اشاعه داده می‌شود ، تدریس می‌شود و در همهٔ سطوح آموزشی و پرورشی ازپائین‌ترین سطح آن ـ کودکستان ـ تا بالاترین آن ـ دانشگاه ـ نفوذ می کند و صدالبته دم نفوذش در دانشگاه قطع نگردیده همانند شاخه‌های سرطانی ویرانگر به‌تمام سطوح زندگی‌اجتماعی نشست می‌نماید . گفتم اگر سرزنشی‌باشد تمام به گردن و شانهٔ مردم نیست اما در مقطعی از مقاطع زمانی جامعه ، درآن زمانی‌که نطفه‌های عزیز و رشد یابنده آگاهی در اذهان آمادهٔ مردم کاشته می‌شود و شروع می کند به‌رشد ، تن در دادن مردم‌و یا بهتربگویم ذهن دردادن‌مردم به‌این‌تیغهٔ حساس ، یعنی استفادهٔ نامشروع وغلط ازکلمهٔ ملت وملیت و ترویج این مقوله در محدوده‌ای‌تنگ و کوچك ، صد البته قابل سرزنش‌خواهدبود .

فراموش نکنیم وقتی‌که سیستم اجتماعی‌سرمایه‌داری، سیستم کهنه وپوسیده قبل ازخود ـ فئودالیسم ـ را درهم می‌شکند ونابود می کند، خود سیستمی‌است انقلابی، جوان ، رشد یابنده، پرقدرت‌و نیرومندکه روزبروز به‌قدرت‌ونیرویش‌هم‌بابه‌دست آوردن‌حاکمیت سیاسی ، با انباشته شدن سرمایه، به‌کار افتادن‌سرمایه‌درتجارت،

استفادهٔ سرمایه از پیشرفت علوم وصنایع و در نتیجه‌جوش‌خوردن سرمایهٔ تجـارتی بـا سرمـایهٔ صنعتـی ، درهم شکسته شـدن سیستم سرمایه‌داری کلاسیك برمبنای رقابت آزاد و انحصاری شدن همهٔ سطوح تولید و وارد شدن سرمایه‌داری به‌مرحلهٔ متکامل‌خود یعنی امپریالیزم ، و در این دوره هماهنگ شدن سرمایه‌های تجارتی‌و صنعتی با سرمایه‌های بانکی با تغییر ماهیت بانك‌ها ـ که در آغاز عمل اساسی و اولیه‌اش میانجیگری در پرداخت‌هـا می‌باشد[1] ؛ و بالاخره جوش خوردن سرمایهٔ صنعتی وبانکی سیستم سرمایه‌داری مسیر تکاملی خویش را طی نموده ، به‌اوج قدرت خـود می‌رسد و مطابق قانون‌تغییروتحول‌که میل به‌سوی‌تکامل دارد و بالاخره ، بعدازتکامل روبه‌سوی زوال‌دارد، از طرف دیگر تپه قدرت‌سرازیر شده و در سراشیب سقوط و نـابودی قرار می‌گـیرد . این زوال و درهم‌شکسته شدن هرلحظه از لحظهٔ پیش بیشتر محسوس می‌شود تا مرگ قطعی سیـستم کهنه ، و رشد سیـستمی دیگـر که در درون همان سیستم قبلی مـادر نطفه بسته است و باید هـمانند بچه‌های عقرب ازجسم مادر تغذیه نماید و مادر را نابودکند تا خودهستی یابد . هدف اینکه ، هرسیستم‌تازه وقتی‌که زیربنای اقتصادی‌سیستم قبلی را درهم‌می‌شکند، روبنای‌عقیدتی وفرهنگی‌خود را با استفاده ازمصالح فرهنگ‌قبل‌وتغییروتحول آنها، دگرگون کردن آنها، ویران

۱ ـ لنین ، امپریالیزم بمثابه بالاترین مرحلهٔ سرمایه‌داری .

کردن و دوباره ساختن آنها بمرور زمان ، فرهنگ ویژهٔ خویش را هم می‌سازد . مقوله‌های فلسفی درون فرهنگ تازه تعاریف تازه می‌یابد : مفاهیم تازه ومتناسب با سیستم جدید وضع می‌شوند : کلمات و واژه‌ها معنی تازهٔ دیگری می‌یابند و برای القاء این مقوله‌ها ومفاهیم وتعاریف تازهٔ آنها همهٔ دستگاههای سیستم جدید به کارمی‌افتند تا معانی تازه‌را اشاعه بدهند وبشناسانند . اینجاست که نقش عظیم دستگاههای آموزشی و پرورشی ، پا بپای سایر امکانات موجود ، در ایجاد روبنای جدید و کوبیدن میخ مقوله‌های جدید فرهنگی ـ آنهم در خدمت زیربنای جدید ـ شناخته می‌شود . باز اضافه کنم هرچه دستگاه آموزش وپرورش در آغاز تسلط سیستم جدید ، بعلت جوان بودن وخصلت رشدیابندگی ، نقش انقلابی ، پیشرو ، سازنده و قابل قبول دارد ، بعد از سرازیرشدن از تپهٔ تکامل و روبه‌سوی‌زوال نهادن سیستم برعکس خصلت ضدانقلابی ، ارتجاعی ، ویران کننده و بازدارنده دارد .

ملت وملیت هم یکی ازاین مقوله‌هائی‌ست که بدون هیچ‌شك و تردید معنی و مفهومی داردکه سیستم سرمایه‌داری بدان داده است ولاجرم در خدمت سیستم سرمایه‌داری است . اگر روشن‌تر بیان کنم این مفهوم در خدمت طبقهٔ سرمایه‌دار است . پس مفهوم و معنای طبقاتی داشته در خدمت طبقهٔ سرمایه‌دار به‌کار گرفته می‌شود .

۲

وقتی‌که زندگی گله‌ای انسان اولیه در اثر ورزیدگی در کار و کاربرد دست‌درکار وساختن ابزارهای‌اولیه ومتناسب باآن تقسیم وظایف اندامهای بدن متکامل می‌شود و به‌دورهٔ کمون اولیه می‌رسد نظام‌طایفه‌ای‌روال‌جامعهٔ انسانها شده وآنها را زیرپوشش خویش بهم‌وابسته می‌کند. تردیدی نیست‌که این قدم تکاملی یعنی تبدیل‌زندگی گله‌ای‌به‌جامعهٔ طایفه‌ای‌نتیجهٔ «تکامل تدریجی نیروهای مولد وعبور به‌زندگی یکجانشینی[1]» است که زندگی جمعی انسان را قوام می‌دهد. ابزار تولید نسبت به‌گذشته پیچیده، متنوع و کاملتر می‌شود. بهره‌گیری از زمین‌آغاز و. وسائل کشاورزی نیز متنوع ومتکامل می‌شود. تولید وسازمان آن برمبنای «همکاری ساده یعنی‌کار مشترك اعضای طایفه بنا می‌شود: محاصره و صید نخجیر، ماهیگیری با تور، جمع‌آوری خوراکیهای طبیعت بصورتی سازمان یافته و متشکل ... عموماً بصورت دسته جمعی انجام» می‌یابد همچنانکه تولید جمعی است مالکیت بر وسائل تولید هم اشتراکی وجمعی است. وسائل‌کارجمعی، مساکن، گاه حیوانات اهلی‌وگاه‌آتش نیز جزو اموال همهٔ افراد طایفه است[2].

۱ - تاریخ جهان باستان، جلد اول، فصل دوم.
۲ - همان منبع، جلد اول، فصل سوم.

تکامل بیشتر نیروهای تولید بخصوص درزمینهٔ کشاورزی و دامپروری و بوجودآمدن تولید بیشتر از مصرف تولیدکننده ، نظام طایفه‌ای و بالاخره زندگی اشتراکی اولیه را تجزیه نموده و از درون آن جامعهٔ بی‌طبقه ، طبقات جوانه‌زده‌نظام برده‌داری بوجود می‌آید : با توجه به‌تکامل زندگی اجتماعی انسان ازکمون اولیه به‌برده‌داری و بوجودآمدن طبقات دولت بمنصه ظهور می‌رسد .
لنین در تعریف دولت به‌نقل از انگلس می‌گوید : « در مرحلهٔ معینی از تکامل اقتصادی ، که ناگزیر با تقسیم جامعه به‌طبقات مربوط بود ، وجود دولت ، بعلت این تقسیم ضروری شد[1] » بدین ترتیب اولین دولت در مرحله‌ای از تکامل جامعه از درون نظام طایفه‌ای با خصلت سرکوب مقاومت ومبارزات تودهٔ مردم قد می‌کشد و و بهمین علت است که لنین ، در تعریف دیگری از دولت آن را « نیروی خاص سرکوب[2] » می‌نامد . طبقهٔ اکثریت که در زیرستم طبقهٔ اقلیت قرارگرفته‌اند به‌وسیلهٔ عامل اصلی تولید و عوامل دیگر روبنائی ازجمله زبان وپدیده‌های‌قومی بهم وابسته می‌شوند . افراد یك طبقه را که دردرون یك حوزهٔ جغرافیائی مشخص متمرکز می‌شوند وبین‌آنها نوعی همبستگی تولیدی و قومی بوجود می‌آید می‌توان بااحتیاط‌کاربردکلمهٔ « ملت » ـ صد البته درمعنای‌امروزی

۱ ـ و. ا. لنین ، دولت و انقلاب ، ص ۱۹ .
۲ ـ همان اثر ، ص ۲۳ .

آن ـ نامید.

در درون سیستم فئودالی به‌علت تولید طبیعی خودکفای بسته عوامل مشخص‌تروو‌سیع‌تری که بتواند تعداد‌عظیم‌افراد را در چهار چوب یك «ملت» متشکل کندوجودندارد. علاوه‌برعلت‌تولیدی‌به‌دلیل حکومتهای ملوك الطوایفی حاکم برجوامع فئودالی همبستگی‌های افراد یك ناحیه در پدیده‌هائی چون زبان، صفات وخصوصیات قومی محدود، خلاصه می‌شود که نمی‌تواند شامل مفهوم ملت، بمعنائی که درون سیستم سرمایه‌داری وجود دارد، باشد. در تعریفی که بنیانگذاران فلسفهٔ علمی از ملت در سیستم سرمایه‌داری به‌دست می‌دهند (نقل از محمد ارسی) به‌مسألهٔ قومیت و خصلت طایفه‌ای حاکم برجوامع قبل از سرمایه‌داری تکیه نموده، ملت به‌معنای جدید را «ادامهٔ طبیعی وسادهٔ قوم» ندانسته، معتقدندکه در مرحلهٔ سرمایه‌داری ودر جریان تولیدبزرگ است‌که ملت خلق می‌شود. زیرا تولید بزرگ بمنزلهٔ کورهٔ عظیمی است که در آن تمامی موانع قوی قومی وطایفه‌ای ذوب‌می‌شوند و بدینسان‌ملتها پدید می‌آیند.[۱]»

باربارا وارد در مقاله‌ای با نام «ناسیونالیسم» معتقد است‌که حدود سه‌هزار سال قبل در حوزهٔ مدیترانه حکومتهای استبدادی اولیه‌که بنیان قبیله‌ای داشتند نابود شده و بجای آنها حکومتهای مرکزی و یا امپراتوری‌هائی بوجود می‌آید که بنیانش براطاعت مطلق مردم است از یك حکمران مستبد. در حالیکه در همین وقت

۱ ـ ارسی، محمد، بررسی و تحلیلی ازکتاب «درد اهل قلم»، ص ۳۰.

در یونان برای اولین بار نوعی حکومت شهروندان بوجود می‌آید که بجای اطاعت مردم از یک حکمران اطاعت از قوانین، اساس آن را تشکیل می‌دهد. به‌نظر خانم وارد در قرن ۱۸ با انقلاب کبیر فرانسه و قوانین حقوق بشر، ملت بمفهوم جدید آن شکل می‌گیرد.

استالین در توجیه امپراتوری‌های دوره‌های بردگی و قرون وسطائی با اشاره به امپراتوری‌های دنیای قدیم ازجمله امپراتوری کورش، اسکندر، سزار و شارلمانی خاطرنشان می‌سازد که این امپراتوری‌ها «پایهٔ اقتصادی مخصوص بخود نداشتند و همبستگی‌های موقت نظامی و اداری بوده‌اند... بعدها با پیدایش سرمایه‌داری، ازبین رفتن انقسامات فئودالی و تشکیل بازار ملی، اقوام تکامل یافته بصورت ملت‌ها درآمدند...[1]»

۳

دراینکه ملت‌پرستی و تکیه روی ملت و ناسیونالیسم تنگ نظرانه یکی از مقوله‌های ساخته وپرداختهٔ سیستم سرمایه‌داریست، شکی نیست. اما برای روشن شدن بیشتر و پرورده گردیدن مطلب شواهدی بدست می‌دهیم:

در «فرهنگ فلسفی» تألیف روزانتال و یادین در بحث از ناسیونالیسم آمده است که «ناسیونالیسم ساخته وپرداختهٔ سیستم

۱ - ای. استالین، مارکسیسم در زبانشناسی، ص ۱۶.

بورژوازی است که برسیاست جدائی ملی وعدم اعتماد به‌سایرملل ودشمنی‌بین آنها با همدیگر بنا شده است . ریشهٔ اصلی‌ناسیونالیسم را باید درون سرمایه‌داری و مرحله‌ای از رشد آن جستجو کرد.[۱]»
با توجه به‌ویژگیهای روابط بین ملل ناسیونالیسم به دو گونه تجلی می‌کند : یك ، ملت‌پرستی مبالغه‌آمیز (شووینیسم) بزرگ طلبانه که « غالباً بصورت یك غلو سفیهانه راجع به‌ملت خویش و توهین بی‌پروا نسبت به‌ملل دیگر[۲] » و تحقیر و پست‌انگاری آنها جلوه می‌کند . دو ، ناسیونالیسم ناحیتی که « ویژهٔ ملتی است زیرستم که خود را ازسایر ملتها جدا تصور نموده وعدم اعتماد به‌سایر ملل ریشهٔ‌اصلی آن قرار می‌گیرد .[۳] » درکتاب « واژه‌های‌نو » درتعریف ملت نحوهٔ بوجودآمدن آن را در طول تکامل تاریخی بیان داشته وشالودهٔ‌آن را « اشتراك زبان وسرزمین وحیات اقتصادی وعوامل روانی ویك سلسله خصوصیات و خلقیات ملی که در فرهنگ ملی تجلی می‌کند » می‌داند . لنین معتقد است که ملت محصول ناگزیر تکامل اجتماعی در دوران بورژوازی است . برای لنین « ملت مقوله‌ای‌است گذرا وتاریخی که برحسب وحدت اقتصادی، وحدت سیاسی ، سرزمینی ، وحدت زبانی و فرهنگی مشخص می‌شود . . . وحدت اقتصادی شاخص ملت از انواع اجتماعی قومی ماقبل

1 - M. Rosental & P. Yudin , The Dictionary of Philosophy .
۲ - طبری ، احسان . چند مسأله اجتماعی ، ص ۴ .
3 - The Dictionary of Philosophy .

سرمایه‌داری‌است . این‌روابط در درون‌ملت‌مبتنی‌بر وحدت‌نقش‌در اقتصاداست‌ونه درمنافع ارضی‌وشغل وغیره. » در «فرهنگ‌فلسفی» یاد شده‌تأکیدشده که : «شکل گیری ملت‌ها با جریان‌شکل گیری‌زبان ملی، فرهنگ‌ملی، روانشناسی‌ملی‌واحساسات‌ملی همراه‌می‌باشد . بوجود آمدن ملتها و شعارهائی همانند «منافع ملی» نشان دهندهٔ این حقیقت است که صاحب‌نظران بورژوائی ، رفورمیست‌ها و تجدیدنظر طلبان ملیت را در حالتی بسیار ظریف برای خفه کردن آگاهی طبقاتی کارگران وشکاف انداختن در جنبش‌های جهانی (انترناسیونالیستی) طبقهٔ کارگر وتوجیه استثمار وجنگ بین ملتها به‌کارمی‌گیرند. » درکتاب «واژه‌های نو» برخورد ظریف ودقیق کمونیست‌ها با ناسیونالیسم مورد توجه قرار گرفته توجیه می‌شود که این برخورد «برخوردی تاریخی ، مشخص و منطقی است . مارکسیست ـ لنینست‌ها ناسیونالیسم ملت حاکم را که‌برسلطهٔ یك ملت برملت دیگر صحه می‌گذارد قاطعانه طرد می‌کنند و آن را ارتجاعی می‌شمرند . (ولی) از ناسیونالیسم ملت اسیر به‌آن معنا که دارای‌محتوای ضدامپریالیستی‌دارای‌مضمون خلقی، دمکراتیك ومترقی است ، بدان معنا که خواستار آزادی وحاکمیت و رشد ملی مستقلانه‌است حمایت می‌کنند . بعبارت‌دیگردرعصرامپریالیسم ونبردضداستثماری، درمرحلهٔ معینی ازرشد ونضج ، (کمونیست‌ها) نهضت آزادی‌بخش ملی (را) از نظر تاریخی موجه می‌شمرند و

وظیفهٔ خود می‌دانند که از آن جنبه از ناسیونالیسم ملت اسیر و محکوم (که) علیه امپریالیسم (می‌باشد) پشتیبانی کنند. چرا که در این مرحلهٔ مشخص ناسیونالیسم دارای محتوای دمکراتیک عمومی و ماهیت ضدامپریالیستی (بوده) و هدف آن کسب استقلال سیاسی و اقتصادی است.»

باقر مؤمنی نیز ملت را مقوله‌ای تاریخی می‌داند که با پیدایش و تکامل بورژوازی جریان تکاملی خود را طی کرده است [1]. همچنانکه ملت روزگاری وجود نداشته است روزی هم فرا خواهد رسید که وجود نخواهد داشت. فلسفهٔ علمی در برابر ناسیونالیسم اصل تفکر جهانی یا انترناسیونالیسم را قرار می‌دهد.

۴

لنین در اشاره به نحوهٔ تبدیل جوامع قومی به ملت خاطرنشان می‌سازد که «ملت ادامهٔ طبیعی و سادهٔ قوم نیست بلکه صرفاً در مرحلهٔ سرمایه‌داری و در جریان تولید بزرگ است که ملت خلق می‌شود. زیرا تولید بزرگ بمنزلهٔ کورهٔ عظیمی است که در آن تمامی موانع قوی قومی و طایفه‌ای ذوب می‌شوند و بدینسان ملت‌ها پدید می‌آیند.[2]» با توجه به این تعریف لنین در جامعهٔ سرمایه‌داری

۱ ـ مؤمنی، باقر، درد اهل قلم، ص ۶.
۲ ـ این قول قبلا هم آورده شده.

ملت بدون طبقهٔ کارگر که جزء اصلی تولید بزرگ است نمی‌تواند بوجود بیاید. بوجود آمدن طبقهٔ کارگر همراه رشد و آگاهی طبقاتی لامحاله به مبارزهٔ او علیه استثمار کنندگانش می‌انجامد. تضاد عمده ودرونی سیستم سرمایه‌داری ـ تولید اشتراکی و مالکیت خصوصی بروسائل تولید ـ کارگر را به‌سوی الغاء استثمار بوسیلهٔ مبارزهٔ قهرآمیز طبقاتی و ایجاد جامعهٔ سوسیالیستی و بالاخره جامعهٔ کمونیستی می کشاند. این عمل جز ازراه اتحادهمهٔ زحمتکشان همهٔ ملل وتحقق‌بخشیدن به‌عقیدهٔ انترناسیونالیسم پرولتری امکان پذیر نیست. روزی که این اتحاد بوجود بیاید و مبارزهٔ طبقاتی به‌حالت حاد قاطع خود برسد و به‌سرنگونی سیستم سرمایه‌داری بیانجامد، خواه‌ناخواه‌مقولهٔ‌ملت نیز نابودشده‌ومسأله‌انترناسیونالیسم کارگری به‌جای آن خواهد نشست. در این زمینه لنین معتقد است که «طبقهٔ کارگر فقط موقعی می‌تواند به‌آزادی و نجات خود نائل شود که مبارزه‌اش نه‌فقط برای رهائی خود بلکه در درجهٔ‌اول نجات تمامی بشریت باشد و آزادی تمامی انسانها را شعار واقعی خویش بداند.» دراینجاست که مفهوم عظیم کلام مارکس وانگلس دربارهٔ ملت کارگران که در مانیفست حزب کمونیست بیان شده است قابل درك وملموس می‌شود: «پرولتاریا باید قبل از هرچیز سیادت سیاسی را به‌کف آورد وبه‌مقام یك طبقهٔ ملی ارتقا یابد و خود را بصورت ملت درآورد... گرچه این اصلا به‌آن معنائی

نیست که بورژوازی ازاین کلمه می‌فهمد . »

ملت کرد درحوزهٔ جغرافیائی کردستان وسیع کیفیت ویژه‌ای دارد که شاید در دنیا منحصربفرد باشد . این ملت با صفات و خصوصیات قومی ، سنتی ، مذهبی و زبان و ادبیات یکسان در درون پنج کشور متفاوت با خصوصیات فرهنگی متفاوت قرار گرفته است . سیستم‌های حکومتهای چهار کشور از کشورهای پنجگانهٔ فوق (ایران ، عراق ، ترکیه وسوریه) با توجه به‌شرایط مشخص هرکدام و تفاوتهای صوری ، تقریباً همانند و یکسان است که‌طرح کلی آنهاعبارتست ازتسلط نظام سرمایه‌داری‌وابسته بانفوذشدیدامپریالیزم جهانی، تسلط استثماری برخلقهای‌محروم‌وطبقات‌زحمتکش ، کاربرد همهٔ وسایل سرکوب و اختناق شدید ، فشار شدید نظامی برای حفظ منافع اقتصادی، اشاعهٔ فرهنگ استعماری شانه به‌شانهٔ استثمار اقتصادی وفشار نظامی ،که خود نوعی سرکوب فرهنگی است ، رشدقارچ‌مانند زندانهای وسیع و آکنده بودن این‌زندانها از مبارزان و آزادیخواهان‌ازجان‌گذشته ، اعمال فشار و شکنجه و آزار ، اشاعهٔ تبلیغات وسیع خر رنگ‌کن و بالاخره خاموش کردن هر نوع عمل و مبارزهٔ نجات دهنده با شدیدترین وسایل

سرکوب .

از طرفی نیز روح مبارزه‌جوئی ، تمایل به آزادی و استقلال و آغاز به عمل مبارزه و تلاش برای کسب استقلال در بین ملت کرد ، این ملت را در درون هرکدام از این کشورها آماج پیکان تیز فشارهای نظامی و دسیسه‌های ناحیه‌ای نموده است . علاوه براین ملت کرد بشهادت تاریخ بارها وجه‌المصالحهٔ اختلافهای بین این کشورها قرارگرفته و همانندگوسفند هم در عزا و هم در عروسی به‌قربانگاه کشیده شده است . نمونه‌اش معاهدهٔ الجزایر است بین صدام حسین و شاه ایران که به‌بهای فریب عظیم رهبری عشایری ـ فئودالی وشکست مبارزهٔ مؤمنانهٔ مردم کرد تمام می‌شود . مصطفی بارزانی در نامهٔ ۹ فوریه ۱۹۷۷ خود به کارتر به ماهیت این وجه‌ـ المصالحه قرارگرفتن اشاره کرده می‌نویسد: « آنان دولت بعثی عراق به‌صلح داخلی نیازداشتندو امیدوار به‌پشتیبانی کردها درحرکت جدیدشان علیه همسایه‌های عراق بودند . آنان جویای استثمار کردن ما برای ایجاد مسأله برای ایران ، کویت ، عربستان سعودی و سوریه بودند .[1] »

۱ ـ مبارزهٔ ملی ومبارزهٔ طبقاتی ، ص ۶ .

بدون تردید رهبری بارزانی به‌علت ماهیت عمیقاً ارتجاعی آن‌که درخدمت سیستم فئودال ـ عشایری، یعنی بازگشت به‌سالهای مرده و نابوده شده، و زنده کردن آنچه که دیگر به‌خاك سپرده شده بود، می‌بایست شکست بخورد. اما متأسفانه این شکست تنها شکست رهبری فئودال ـ عشایری کردستان نبود بلکه هدف اصلی اش، علاوه بر اهداف گوناگون، به انقیاد کشیده شدن بارزانی و مطیع شدن او به توطئه امپریالیزم و شووینیزم شاهنشاهی ایران برای پایان دادن و نابود کردن انقلاب کرد هم در ایران و هم در عراق بود. در همین حادثه ماهیت واقعی رژیم عراق نیز فاش می‌شود. بمنظور افشاگری ماهیت ضدخلقی حکومت عراق بخصوص بعداز اتحاد الجزایر «اتحادیهٔ میهن‌پرستان کردستان» دلایل زیر را بدست می‌دهد: «اولا اخراج صدها هزار نفر از کارگران، دهقانان، روشنفکران کرد از مندلی، خانقین، کرکوك، شیخان، عین‌زاله و سنجار. ثانیاً، تقلب در ماهیت واقعی و محتوای رژیم خودمختار کردستان عراق. ثالثاً، جلوگیری از احقاق حقوق خلق کرد در شرکت و ادارهٔ ارگانهای مرکزی و محلی حکومت. رابعاً، تقسیم نیروهای ملی کرد و ازمیان بردن نیروهای مسلح آن.[1]» همین سند همچنین

۱ ـ همان اثر، ص ۶.

در افشاء ماهیت خودمختاری های سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۷۴ از طرف حکومت عراق ادامه می دهد. « شناسائی لفظی خودمختاری کردستان در مارس ۱۹۷۰ از طرف دارودستهٔ حاکم در بغداد، که در نتیجهٔ مبارزات پیگیر خلق ما وشرایط آن زمان عملی شد ، چیزی بجز ماسکی برای پوشاندن ماهیت واقعی سیاست شووینیستی آنان در قبال مسألهٔ کرد نبود و نیز طرح خودمختاری دادن دولت بغداددر مارس ۱۹۷۴ چیزی نبود جز پوششی برای جنگ وحشیانه و کشتار جمعی آنان ازمردم کردستان عراق که به ویرانی صدها روستا و نابودی هزاران نفر از افراد غیرنظامی مسالمت جو ، انجامید . » مصطفی بارزانی نیز در نامه اش به کارتر در ۹ فوریه ۱۹۷۷ می نویسد که این خودمختاری (خودمختاری ۱۹۷۴) « حداقل حقوق ملی کرد را نمی شناخت . »

قبل ازمعاهدهٔ الجزایر بین صدام حسین وشاه ، وتضادهای حاصله بین دوکشور ایران وعراق ، آتمسفر وفضای مناسبی برای به اوج رسیدن جنبش کرد در مسیری ضدامپریالیستی وجود داشت. این یك اصل دیالکتیکی مبارزاتی است که باید از تضادهای داخلی دشمن به نفع جنبش ومبارزه استفاده کرد . استفاده از این تضادها نشانهٔ آگاهی انقلابی و هوشیاری تاریخی است . چه بسا حرکت انقلابی یك ملت با چنین هوشیاری ها و ظریف بینی ها جهش یافته و به پیروزی نهایی انجامد . در اینجا مسألهٔ استفاده و نحوهٔ استفاده

از این تضادها مطرح می‌شود که با شرایط حاکم برفضای تضاد باید متناسب باشد . در چنین شرایطی تغییر تاکتیک ها و تعیین تاکتیک‌های جدیدمتناسب با استراتژی حاکم برجنبش ، بدون اینکه در استراتژی جنبش تغییری داده شود ، تنها ازعهدهٔ یک ایدئولوژی انقلابی و انقلابیون آگاه ساخته است که متأسفانه رهبری جنبش کردستان به علت فقدان هردو نتوانست ازآن به نفع خلق کرد استفاده نماید .

۷

در سطحی دیگر ملت کرد دستاوردهای مبارزات استقلال طلبانه خود را ملموس و آشکار اما برای مدتی کوتاه ، دردوران جمهوری دمکرات کردستان زیردستهای خویش احساس کرده ، طعم آزادی را با تمام وجودش درمی‌یابد . به‌خاطر درس گیری از تجارب انقلابی گذشته روی این مسأله لازم است تکیهٔ بیشتری شود. چرا که این جمهوری دوران تازه‌ای از مبارزه را به مردم کرد می‌نمایاند . حرکات رهایی‌بخش ملی مردم کردستان که تا آنروز بصورت پراکنده وشورشهای منفرد و بدون همبستگی همهٔ مبارزان کرد در درون ایران و بیشتر خودبخودی و بدون برنامهٔ اصلاحات سیاسی و اجتماعی خط مشی سیاسی و ایدئولوژی روشن بود ،

شکل کاملا جدیدی بخود می‌گیرد . این جنبش اگر چه نمی‌تواند تمام توده‌های محروم کرد را بسیج نماید اما می‌تواند با نهضت انقلابی ایران ازطرفی با مبارزات دموکراتیك خلق آذربایجان از طرف دیگر پیوند سیاسی و اجتماعی برقرار نماید که بعلت عمر کوتاه جمهوری عقیم می‌ماند . بعنوان نمونه جمهوری دمکرات کردستان باجمهوری دمکرات آذربایجان ، برای تقویت نیروهای مبارزاتی دو جمهوری و دفاع از حاکمیت خویش و استحکام بخشیدن به‌جنبش دوملت کرد و ترك قرارداد هفت ماده‌ای‌را امضا می‌کنند (سوم اردیبهشت ۱۳۲۵) . این قرارداد از نظر رابطهٔ اقتصادی ـ فرهنگی دوملت، تأمین حقوق درهردو ایالت‌وهمچنین آماده بودن هردو جنبش برای مبارزه علیه هرقدرتی که اتحاد دو ملت را بخطر بیندازد حائز اهمیت تاریخی ویژه‌ای می‌باشد .[1]

برای‌جمهوری دمکرات کردستان‌هدف اصلی و اولیهٔ آزادی و یا استقلال کردستان بصورت کشور جدا نبود . بلکه‌کردستان همانند پایگاهی بود برای نجات تمام ایران و همین هدف دقیق علمی است‌که ـ علاوه برعوامل دیگر ـ مبارزهٔ دمکراتیك‌خلق کرد را از جمهوری دمکرات آذربایجان متمایز می‌سازد . حزب تودهٔ ایران در یکی ازآثار خود ضمن تجزیه وتحلیل موقعیت و اهداف جمهوری دمکرات کردستان‌می‌نویسد: «این جنبش از لحاظ ماهیت

۱ ـ شریفی ، احمد ، شورشهای‌کردان مکری ، ص ۲۱ ـ ۱۹ .

خود و دورنمای تکامل آتی نهضتی ضد امپریالیستی و ضدفئودالی در جهت رشد غیرسرمایه‌داری بود با خواستها و برنامهٔ مشخصی از قبیل ریشه‌کن ساختن فاشیزم و امپریالیزم از سرتاسر ایران و منجمله کردستان ، رهایی دهقانان از اسارت فئودالیسم ، اعطای کار و نان به‌کارگران ، تأمین آزادی‌های دمکراتیك و ترقی‌ورفاه برای تودهٔ مردم ، تأمین حق‌تعیین سرنوشت خلق‌کرد در داخل یك ایران مترقی ودموکراتیك . » علاوه برآزادی ایران و بعد رهایی کردستان ایران‌جنبش‌دمکراتیك خلق‌کرد دربرنامهٔ‌کارش‌بود تاچتر رهایی‌بخش خلق‌کرد ایران را برای‌همهٔ‌خلق‌کرد درعراق وسوریه وترکیه نیز، در حالتی‌انترناسیونالیستی و در رابطه با انقلاب‌عظیم اکتبر ۱۹۱۷ ، برافراخته نگاه دارد . بعنوان شاهد درنامه‌ای که‌از طرف مبارزان کردستان عراق درسال ۱۹۴۵ (۱۳۲۴) به‌مهاباد و برای حزب دمکرات کردستان فرستاده می‌شودآمده است‌که : « آن روزی‌که ما کردهای عراق وکلیه اهالی کردستان و درواقع همهٔ رنجبران اسیر و فقیر جهان تحت لوای داس وچکش و در پرتو اندیشه‌های لنین پیروزگشته‌وجهان را به‌بهشت موعود مبدل‌خواهیم ساخت ، نزدیك است .[۱] » با توجه به‌همین رابطهٔ دموکراتیك خلق کرد بودکه در سالهای ۴۵ـ۱۹۴۳ وقتی‌که نهضت کردستان عراق به‌رهبری مصطفی بارزانی در معرض تهاجم و یورش وحشیانهٔ نیروهای‌انگلیس‌وعراق قرارمی‌گیرد،بارزانی ویارانش‌به‌جمهوری

۱ ـ روزنامهٔ‌کردستان ، شمارهٔ ۱۰۲۵ ، اسفند ۱۳۲۶ .

کردستان ایران‌می‌آیندو درصف‌جنبش رهایی‌بخش خلق‌کردایران به‌مبارزهٔ خود ادامه می‌دهند .

۸

جمهوری دمکرات‌کردستان برمبنای ایدئولوژی، تشکیلات و رهنمودهای « حزب‌دمکرات‌کردستان » بوجود می‌آیدو بادرهم شکسته شدن جنبش مهاباد خود حزب و رهنمودآن صد البته‌نابود نمی‌شود . چراکه علت اصلی تشکیل حزب را باید اول‌درنیازهای اقتصادی و فقر اقتصادی مردم و بعد در آگاهـی مردم کردستان جستجو کرد . گفتم‌که خود حزب نابود نمی‌شده ، اگرچـه ستاد رهبری حزب در اثر فشار و اختناق پلیسی سیستم حاکم به‌خارج منتقل می‌شده اما هنوز رابطه و پیـوند خود را کم وبیش با خلق کرد حفظ می‌کند . در برنامه و دستورالعمل داخلی حزب که در کنگرهٔ سوم حزب (پائیز ۱۳۵۲ ، سپتامبر ۱۹۷۳) مـورد بازبینی قرارگرفته و منتشر می‌شود . اشاره به‌جمهوری دمکرات کردستان صریحاً بیان می‌شودکه « به‌رهبری حزب دمکرات‌کردستان بود که ملت‌کرد توانست‌برای‌اولین‌باردرتاریخ تازهٔ خود یك حکومت‌ملی در قسمتی ازخاك‌کردستان‌بوجود بیاوردکه آرزوهای تاریخی‌خود را به‌انجام برساند . » در دنبالهٔ همین قسمت همچـنین بعلت اصلی

شکست جمهوری خلق کرد اشاره شده تصریح می شود که «عقب نشینی ملتهای ایران موجب شد بار دیگر حکومت دیکتاتوری ـ نظامی نیرومند ایران برتمام کردستان چیره گردد.»

مسأله مهم در برنامهٔ حزب دمکرات کردستان، اول مسألهٔ تمام ایران است که مورد توجه است وبعد از این مسأله اصلی است که مسألهٔ ملت کرد و رهایی وآزادی این ملت در درون حکومت خودمختار کردستان مطرح می شود. در این زمینه درقسمت چهار برنامهٔ حزب آمده است که «کردستان ایران ازنظر اقتصادی وملی منطقه ایست عقب افتاده در میان مملکتی عقب افتاده. در حقیقت کردستان ایران گرچه ازلحاظ طبیعی ومنابع زیرزمینی غنی است، یکی ازعقب افتاده ترین مناطق ایران می باشد. حتی تغییرات اقتصادی وملی درکردستان ایران مانند قسمتهای دیگر بوجود نیامده است. وضع اقتصادی، بهداشتی و فرهنگی بیشتر ساکنین کردستان ایران بسیار کم تغییر کرده است. سطح زندگی بسیار پائین است، زحمتکشان کردستان در فقر و رنج بسر می برند.» در قسمت پنج همین برنامه موضع واستراتژی حزب کاملا مشخص شده، به آیندهٔ کردستان بوضوح اشاره شده است: «به این ترتیب امپریالیزم و رژیم شاه وهمدستان او درکردستان دشمن ملت کرد و عامل بازدارندهٔ پیشرفت ایران هستند. مبارزهٔ ملت ما برعلیه آنهاست. حزب ما براین اعتقاد است که ملتهای ستم دیدهٔ ایران نیز درچنین موقعیتی هستند ودشمنان

ملت کرد، دشمنان ملتهای دیگر ایرانند. حزب دمکرات کردستان خلقهای ایران و دست اندرکاران رژیم شاه را به یک چشم نمی نگرند. حزب ما براین اعتقاد است که راه نجات ایران بوجود آوردن جبهۀ متحدعظیم خلق است برعلیه امپریالیزم که در آن نیروهای دمکراتیک و ملی و تشکیلات سیاسی و اتحادیه‌های صنفی مترقی را باتوجه به یک برنامۀ مشترک درخود جمع نماید. حزب دمکرات کردستان براین اعتقاد است که برای نجات ایران از نفوذ امپریالیزم و برنامه ریزی نظامی دمکراتیک برای ایران و دست یافتن به حقوق ملی ملت کرد باید رژیم کهنه‌پرست پادشاهی منهدم گردد و در چهارچوب ایران دمکراتیک حکومت خودمختار کردستان تشکیل گردد که بتواند خواسته‌های تاریخی ملت کرد را برآورد.»

درقسمت بعدی ـ بند شش ـ باز با اشاره به همین مسألۀ اصلی آمده است: «برای رسیدن به حقوق اصلی ملت کرد که عبارتست از بوجود آوردن حکومت خودمختار کردستان درچهارچوب ایران دموکراتیک، حزب دمکرات کردستان اتحاد نیروهای دمکراتیک و ملی ایران را بعنوان یک شرط اساسی قلمداد می کند.» حزب دمکرات کردستان هم دربرابر شووینیزم ایرانی ـ فارس برتر ـ و هم در برابر ناسیونالیزم تنگ‌نظرانه موضع گرفته معتقد است که برای بوجود آوردن جبهۀ متحدعظیم خلق باید «هم دربرابر شووینیزم نژادپرستی | ایرانی که وجود ملت کرد را حاشا می کند و هیچ

حق ملی برای او قائل نیست و هم در برابر ناسیونالیزم تنگ‌نظر کرد که رژیم شاه‌وملتهای ایران را از هم جدا نمی‌کند، به‌مبارزه ایستاد .

اشاره شد که جمهوری دمکرات کردستان فراتر از مرزهای خود را می‌دید ومبارزهٔ خود را در پیوند مبارزاتی با مردم ایران و مردم جهان قابل تحقق می‌دانست کمااینکه صریحاً بیان می‌شود که « خلق ما | خلق کرد | در این مبارزه به قدرت خود متکی است وازپشتیبانی تمام‌خلق‌های ایران وتمام نیروهای‌دمکراتیك ومردم جهان بهره می‌گیرد . » (قسمت شش) . ایـن حزب حـتی دربارهٔ مسایل انترناسیونالیزم کارگری اظهار نظر نموده و برنامهٔ کار خود را مشخص می‌سازد وبیان می‌کند که « طرفدارآشتی و دوستی‌میان ملتهاست و پشتیبان مبارزهٔ آزادیخواهانهٔ تمام ملل جهان علیه امپریالیزم است . »

نحوهٔ مبارزهٔ آزادیخواهانهٔ‌ملت کردعراق‌نیز ، صرفنظرازعقاید گوناگون و مشی‌ها وتاکتیك‌ها وضرورتاً انحرافهای مختلف ، در بیشتر مواقع ازهمین نقطه‌نظر علمی سیراب شده مبارزهٔ خودرا از مبارزهٔ طبقاتی ملت عراق و رهایی همهٔ خلقهای حوزهٔ جغرافیایی این‌کشور جدا نمی‌کند . بعنوان مثال « حزب رستگاری کرد » در عراق مسألهٔ کرد رابطورمنفرد وجدا ازمسأله رهایی تمامی خلقهای کشور عراق نمی‌بیند . این مسأله در درون جنبش ملت عراق ، که

از ملتهای گوناگون تشکیل‌شده است و دررابطه و پیوند ارگانیکی با آن ملتها مطرح می‌شود که این خود نشانهٔ تعالی و واقع‌بینی مسألهٔ کردایتی (جنبش ملی کرد) می‌باشد.

برای آگاهی بیشتر ازدیدگاههای مبارزان ایرانی ، آنهاکه میدان مبارزاتشان به‌ناحیه‌ای بخصوص محدود نشده بلکه‌درحوزهٔ جغرافیایی ایران ادامه می‌یابد ، اشاره هایی می‌کنم به‌نظرات گروههای دیگر درمورد مسألهٔ ملی و نحوهٔ دفاع آنها از این‌مسأله درچهارچوب مبارزهٔ خلقهای ایران .

«سازمان چریکهای فدائی خلق ایران» در نامهٔ سرگشاده منتشرشده در روزنامهٔ کیهان به‌مسأله ملی تکیه نموده حمایت فعال خود را از حق «آزادیهای فرهنگی ، آداب وسنن، ویژگیهای‌ملی وقومی همهٔ خلقهای ایران» اعلام می‌نمایند . به‌اعتقاد این‌سازمان «مردم بایدآزاد باشند با مذهب‌خود ، با زبان خود و با فرهنگ ملی‌خود زندگی‌کنند . هرتلاشی درجهت مقابله با این ویژگیها ، تلاشی مرتجعانه، ضدمردمی وضدانقلابی است .»

«سازمان چریکهای فدائی خلق ایران» در قسمتی از برنامهٔ حداقل خود دزبارهٔ وظایفی‌که دولت موقت انقلابی برعهده دارد

با اشاره به‌حقوق‌خلقهای ایران‌تأکیدمی‌نماید : « تأمین وبه‌رسمیت شناختن‌آزادیهای فرهنگی و قومی همهٔ خلقهای ایران . آنها باید آزاد باشند خودشیوهٔ زندگی‌خصوصی واجتماعی‌خویش‌راانتخاب کنند ، هرگونه تبعیضی در این زمینه باید منسوخ گردد. در ایران آزاد و دموکراتیك مردم‌بایدآزاد باشند با مذهب خود ، بازبان خود و فرهنگ ملی خود زندگی کنند . »

این سازمان همچنین مشخصاً در زمینهٔ حقوق خلق‌کرد در «خبرنامهٔ سازمان چریکهای‌فدائی خلق ایران» موضع‌گیری دقیق داشته . « مبارزات حق‌طلبانهٔ خلق قهرمان کرد را در راه احقاق حقوق‌ملی، قومی ، فرهنگی‌واجتماعی بخشی ازجنبش‌رهایی‌بخش خلقهای ایران درراه بنای ایرانی آزاد و دموکراتیك می‌داند . » بنظر این‌سازمان « همهٔ خلقهای ستمکش میهن حق دارند و بایداز حقوق‌کامل‌ملی ،مذهبی، فرهنگی وقومی خویش برخوردارشوند . »

در برنامهٔ منتشر شده از طرف حزب توده دربخش «سیاست ضد دمکراتیك هیئت حاکمه » در اشاره به‌ملتهای‌گوناگون ساکن ایران‌آمده است : « ایران کشوری است‌کثیرالمله و رشته‌های مختلفی خلقهای ساکن ایران را بهم پیوند می‌دهد . این خلقها طی قرنهای متمادی تاریخ با یکدیگر سرنوشت مشترکی داشته‌اند ودر ابداع‌وایجاد فرهنگ غنی و برازندهٔ ایران باهم همکاری کرده‌اند و در راه استقلال وآزادی متحداً و دوشادوش هم فداکاریهای

بیشمار نموده‌اند: منافع اساسی خلقهای ایران در راه مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع باهم درمی‌آمیزد، ولی درنتیجهٔ وجود ستم ملی همهٔ این خلقها از حقوق حقهٔ خود برخوردار نیستند. ستم‌ملی مانع تأمین اتحاد عمیق بین خلقها ومانعی درراه ترقی سیاسی، اقتصادی‌وفرهنگی‌همه‌جانبهٔ‌کشور شده است.» این برنامه‌دربخش چهارم دربارهٔ «حل مسألهٔ ملی» صریحاً اعلام می‌دارد: «حکومت جمهوری ملی‌ودمکراتیک‌ایران طرفدار اتحاد خلقهای ایران‌بربنیاد موافقت داوطلبانهٔ‌آنهاست ومعتقد است‌که برای ایجاد یك اتحاد واقعی ومعنوی بین خلقهای ایران براساس برابری و دوستی باید ستم ملی ریشه‌کن شود.» بعد این برنامه برای رسیدن به‌هدف و ریشه‌کن ساختن این ستم ملی دو پیشنهاد اصلی را مطرح می‌نماید که عبارتند از: «الف ـ تأمین حق کامل خلقهای ساکن ایران در تعیین سرنوشت خویش. ب ـ شناسایی حق اقلیتهای ملی ساکن ایران در برخوردار شدن ازکلیهٔ حقوق‌ملی، اجتماعی و فرهنگی خود.»

تردیدی نیست‌که مبارزهٔ ملی وقتی از راه صحیح و عملی خود حل می‌شودکه همانند نهری به‌درون رودخانهٔ عظیم مبارزهٔ طبقاتی هدایت‌گردیده با نیروی عظیم این مبارزه جوش خورده و پیوند یابد. در آنصورت قواعد و قوانین مبارزهٔ طبقاتی به‌علت خصلت پویا وفعال خویش در حیطهٔ مبارزهٔ ملل، استعداد وتوان

مبارزاتی خود را بسادگی می‌تواند در رگ مبارزهٔ ملی تزریق نموده ، با به‌ثمررسیدن‌خویش‌اهداف مبارزهٔ ملی را نیز برآورده نماید . از طرف دیگر خود مسألهٔ ملی اگر درحالت منطقی وقابل قبول و علمیش مورد توجه قرارگیرد ازآنچنان توان و نرمشی برخوردار است که بسادگی‌می‌تواند درون مبارزهٔ طبقاتی، بی‌آنکه هدفها وخصلت خود را به‌فراموشی بسپارد ، مستحیل گردد. مطابق موازین مارکسیستی ـ لنینیستی بین مبارزهٔ طبقاتی و مبارزهٔ ملی بخصوص در محدودهٔ جغرافیایی واحد و دشمن واحد تضادی وجود نداشته پیروزی کل ، یعنی مبارزهٔ طبقاتی ، پیروزی جزء دیگر ، یعنی مبارزهٔ ملی را تأمین می‌نماید . چرا که در این سیستم فکری تأکید می‌شود بعد از شناسایی دقیق دشمن ومواضع و وابستگی‌های او ، شناسایی دقیق خود و نیروها و ضعف‌های خویش و اتحاد همهٔ نیروهای خلقی ، در درون تشکیلاتی منظم و انقلابی، برای درهم شکستن‌ماشین‌دولتی حاکم وسیستم اقتصای کهنه ، آنهم در جنگی قهار و طبقاتی و پیروزی نهایی است که مسألهٔ ملی می‌تواند مطرح شود و در آن زمان هم تصمیم گیری دربارهٔ سرنوشت هرملتی به‌مردم‌آن ملت واگذار می‌شود . دراین موقعیت هرملتی ، ازجمله ملت کرد ، آزاد است و باید هم خود دربارهٔ‌سرنوشت‌خویش تصمیم بگیرد و این تصمیم ولو جدایی کامل ازملتهای همرزم یك محدودهٔ جغرافیایی‌هم‌باشد ، علمی، عادلانه ،

صحیح ، منطقی و عملی خواهد بود و هیچ نیرویی نمی‌تواند مانعی در مقابل آن باشد. لنین می‌گوید : « باید حق جدایی آزادانه و تشکیل دولت مستقل برای کلیهٔ ملل . . . به‌رسمیت شناخته شده ، نفی این حق و خودداری از اتخاذ تدابیری که اجرای آن‌را عملا تضمین نماید برابر است با پشتیبانی از سیاست اشغالگری یا الحاق‌طلبی.[1] »

لنین درهمین زمینه نظریهٔ حزب سوسیال دمکرات‌را دربارهٔ خودمختاری منطقه‌ای چنین خلاصه می‌کند : « حزب خواستار خودمختاری وسیع منطقه‌ای ، الغاء نظارت از طرف مقامات بالا و الغاء زبان اجباری دولتی و نیز خواستار آنست که تعیین حدود مناطق مختاری که‌خود ادارهٔ امور را دردست دارند ، براین‌اساس انجام یابد که خود اهالی محل شرایط اقتصادی و معیشتی‌وترکیب ملی اهالی وغیره را درنظر گیرند.[2] »

۱۰

با نگاهی گذرا به گذشتهٔ نزدیك جنبش کرد آشکار می‌شود که طبیعت جنبش‌رهایی‌بخش خلق کرد ایران ـ همچنین درعراق،تحت رهبری مصطفی بارزانی رنگ ملی ویا ناسیونالیسم تنگ‌نظرانه

۱ و ۲ ـ ا . و . لنین ، مجموعهٔ آثار ومقالات ، قطعنامه دربارهٔ مسالهٔ ملی ، ص ۴۷۳ .

داشته است . این جنبش که در آن رهبری فئودالی - عشیره‌ای حاکم است ، اول ، برداشت صحیحی از موقعیت مردم کرد ، شرایط ویژهٔ زندگی آنها که در درون چهار دولت وحکومت استبدادی وابستهٔ امپریالیزم احاطه شده است و درعین‌حال ملتی است یگانه اما عملا چهار پاره‌شده ، وجود ندارد دوم ، این رهبری نمی‌تواند پوستهٔ افکار و اندیشه‌های ناسیونالیستی را درهم شکسته و بین خود وملت ایران - یا ملت عراق برای کردهای عراق - که نتیجهٔ مبارزهٔ آنها در تحلیل نهایی یکی است ، پیوند و رابطهٔ مبارزاتی برقرار کند . سوم ، تحلیل صحیح و دقیق از دشمن ندارد و بهمین علت بسادگی تحت تأثیر دسیسه‌های سیاسی وبازیهای نانجیبانهٔ دولتهای ایران وعراق قرار گرفته، فریب امپریالیزم امریکا را می‌خورد و بازیچهٔ سیاستهای منطقه می‌شود . نتیجهٔ این سیاستها هم لامحاله کشتار وحشیانهٔ ملت کرد است ازطرف دولتهای سیاست باز درگیر مبارزه . چهارم ، رهبری نمی‌تواند پیوند ارگانیکی بین مبارزان کرد در کشورهای منطقه ایجاد نماید . پنجم ، از طرفی هنوز بقایای اعتقادات شووینیستی بزرگ طلبانه دربارهٔ « کرد شجاع و کردستان آزاد » باقی است : به اختلافهای زبانی با ملت عراق و ترکیه و ایران تکیه می‌شود . روی اختلافهای مذهبی باملت ایران تکیه می‌شود . روی اختلافهای فرهنگی و سنتی با ملت ایران و عراق و ترکیه تکیه می‌شود . ششم ، برداشت صحیح و علمی از موقعیت جغرافیایی

کردستان وجود ندارد. هفتم، آگاهی وشناخت دقیق و علمی از دوستان ودشمنان کرد موجود نمی‌باشد. هشتم، شناختی صحیح از وجود سرمایه‌داری جهانی که همانند پیله‌ای نامرئی اما مستحکم کشورهای منطقه را، که کرد درگیر آنهاست، درخود فرا گرفته است وجودندارد. همچنانکه شناخت درستی از ماهیت و توانایی سرمایه‌داری ملی کردستان نیز موجود نمی‌باشد. نهم، شناختی صحیح از ایدئولوژی‌های نجات‌بخش جهانی موجود نیست. برای نمونه بااینکه بارزانی خود درون جمهوری دمکرات کردستان قرار می‌گیرد با فلسفه و ایدئولوژی این جمهوری ابداً آشنایی نداشته، بدان معتقدنیست. کمااینکه بعدهادرزمان استراحت! درمصاحبه‌ای با روزنامهٔ کیهان بصراحت اعلام می‌نماید که: «من همواره مخالف کمونیسم بودم، زیرا مسلمان هستم... کمونیست‌ها... دشمنان اسلام هستند و ازهروسیله‌ای برای انداختن مسلمانان بجان یکدیگر استفاده می‌کنند.»[1] دهم، و بالاخره مهمتر از همه مبارزهٔ مردم کرد ملنام مبارزه‌ای ملی شناخته وپذیرفته می‌شود ـ درحالت تنگ نظرانهٔ خود ـ که منکر طبقات ومبارزهٔ طبقاتی است. مسألهٔ طبقاتی مبارزهٔ کرد وبطورکلی مسألهٔ طبقات درکردستان با جواب به سؤاله زیر روشن‌تر می‌شود: آیا ملت کرد ایران، و یا ملت کرد عراق، همه یك طبقه تقریباً یکدست را ـ آنچنان که در مورد مقولهٔ ملت

۱ ـ کیهان هوایی، شنبه، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۴ ـ ۱۰ مه ۱۹۷۵.

غالباً مطرح می‌شود ـ تشکیل داده از شکل‌بندی طبقاتی حاکم بریك جامعه رها می‌باشند ؟

۱-۱

در تحلیل طبقاتی به‌دست داده شده از موقعیت کردستان و تأثیر آن طبقات در جنبش کرد توسط « اتحادیهٔ میهن‌پرستان کردستان » به‌وجود چهار طبقه مشخص اشاره می‌شود :

اول ، دهقانان که هستهٔ اصلی جنبش رهایی‌بخش کرد را تشکیل داده و اکثریت خلق کرد را شامل می‌شوند . دهقانان کردستان منطقاً یکدست و همگون نبوده بین آنها اقشار دهقانان ثروتمند ، متوسط ، فقیر و کارگران کشاورزی وجود دارد که دو قشر اخیر نیروهای اصلی انقلاب را تشکیل می‌دهند . میدان جنگهای توده‌ای مردم کرد روستاها ، کوهستانها ، دشتها و مزارع کردستان است . مسألهٔ مبارزات دهقانی خواه‌ناخواه مسألهٔ فئودالیزم و مبارزه علیه آن را مطرح می‌نماید که بامبارزهٔ ملی انقلابی کرد پیوند می‌یابد . در واقع مبارزهٔ دهقانان کرد مبارزه‌ای است دو لبه ، هم برای رهایی ملت کرد و بدست آوردن استقلال و هم مبارزه‌ای است ضد فئودالی . اما آیا فئودالیزم کردستان ـ بخصوص در سالهای اخیر و بعد از اصلاحات ارضی معلوم‌الحال ـ پدیده‌ایست مستقل و وابسته به‌خود یا وابسته

به امپریالیـزم و سرمایه‌داری و خود در حـالت استحاله به‌نـظام سرمایه‌داری؟ که در آن‌صورت مبارزهٔ ضد فئودالی خواه ناخواه باید ماهیت ضدامپریالیستی را نیز در خود نهفته داشته باشد. اما در مبارزهٔ دهقانان، بخصوص تا قبل از اوج گیری ورشد جنبش کارگری‌درایران، آنچه‌که ماهیت اصلی مبارزه محسوب‌می‌شود بدون شك مبارزهٔ رهایی‌بخش ملی است‌که برجسته‌تـرین ویژگی مبارزهٔ ملت کرد است.

تردیدی نیست با نابودی نسبی‌فئودالیزم و نابودی کشاورزی در اثر برنامه‌هایی همانند اصلاحات ارضی در ساخت طبقهٔ‌دهقان هرروز تغییرات اساسی وکیفی بوجود می‌آید. در اثر اصلاحات ارضی، بااینکه فئودالیزم درکردستان کامل نابود نمی‌شود وهنوز هم روابط تولیدی فئودالی در بعضی نقاط و فرهنگ فئودالی در بیشترنقاط حاکم است، یك قشر مرفه ازدهقانان‌صاحب زمین که تا حدودی‌ضدانقلابی‌هستند بوجودآمده است. تعدادی ازاین طبقه بصورت کارگر کشاورزی در ده باقی مانده‌اند. تعداد بیشتری هم بصورت کارگران دایمی یافصلی بسوی شهرهای ایران‌وکردستان روی‌آورده وبه‌طبقهٔ کارگر ایران و یاکردستان پیوسته‌اند. آگاهی طبقاتی وسیاسی رشد یافته در بین طبقهٔ کارگر در این عده هم تأثیر بخشیده و بوسیلهٔ آنها، بخصوص بوسیلهٔ کارگران فصلی، به‌روستا منتقل شده ودرآگاهی طبقاتی مردم وطبقهٔ کارگرکردستان اهمیتی

قابل توجه دارد .

دوم ، طبقهٔ کارگر . این طبقه، طبقهٔ نوین اجتماعی کردستان می‌باشد که روزبه‌روز در حال‌رشد و از نظر کمی و کیفی درتکامل است . بعلت موقعیت اقتصادی این طبقه یعنی درگیر بودن آنها با استثمار مستقیم و درگیر بودن آنها با تضادهای اصلی سیستم سرمایه‌داری باضافهٔ فقر دایم‌التزایدآنها، این طبقه طبقه‌ایست انقلابی که‌مبارزه طبقاتی‌درصدر مبارزاتش‌قرار دارد . این مبارزه‌است که باآزادی میهن و رهایی از قیدهرنوع ستم ملی و اجتماعی وفرهنگی توأم می‌باشد . این‌طبقه ازنظررهبری‌وسازماندهی مبارزه، انقلابی‌ترین، با کفایت‌ترین و پابرجاترین طبقه در مبارزهٔ اجتماعی محسوب می‌شود. تحت تأثیر قراردادن مبارزهٔ طبقاتی بوسیلهٔ مبارزهٔ ملی‌و یا منحرف کردن آن درون مبارزهٔ ملی در حقیقت گرفتن نیروی این طبقه وبه‌تأخیر انداختن پیروزی نهایی است . اما از نظرگاهی دیگر مبارزهٔ طبقهٔ‌کارگر از چنان نیرو وتوانی برخوردار است که بسادگی می‌تواند مبارزهٔ ملی را ، بدون اینکه‌آن را نابودنماید، درخود مستحیل ساخته و با پیروزی خود هدفهای ملی را نیزجامهٔ عمل بپوشاند .

سوم ، خرده‌بورژوازی‌شهروروستا که‌روشنفکران، پیشه‌وران کوچك ، کسبه ، تجار کوچك ، تحصیل‌کرده‌ها و دانشجویان ، کارمندان، هنرمندان و روحانیون را در خود جای می‌دهد. نقش

تحصیل کرده‌ها و دانشجویان و کارمندان و روحانیون آگاه که نقش مروجین و مبلغین اولیهٔ مبارزهٔ علمی را بعهده داشته، انتقال دهندهٔ اصول مبارزه به‌توده و اصول مبارزهٔ طبقاتی به‌طبقهٔ کارگر و کشاورز می‌باشند از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار می‌باشد. اما فراموش نکنیم خرده‌بورژوازی بعلت خصلت ویژهٔ طبقاتی‌اش یکی از پایگاههای مهم تفکرات تنگ‌نظرانهٔ ناسیونالیستی و اشاعهٔ آن دربین خلق کرد می‌باشد که در بیشتر مواقع به‌انحرافاتی نظیر فرصت‌طلبی، خودخواهی، خودپرستی و فردیت غیرمنطقی و ... کشیده شده، بخصوص، زمانی که مبارزات توده‌ای در بدنهٔ ارزشهای اجتماعی موجود شکاف ایجاد می‌نماید، خرده‌بورژوازی واپس‌گرا و واپس‌نگر می‌شود.

چهارم، بورژوازی ملی کرد با ماهیت تاریخی‌اش طبقه‌ایست مبارز، در مبارزه‌اش علیه سرمایهٔ خارجی و تسلط امپریالیزم و خواهان همهٔ سود ناشی از استثمار برای خویشتن است. بعبارت دیگر این طبقه مخالف سرمایه‌داری نیست و چون مخالف سرمایه‌داری نیست به‌مقوله و پدیدهٔ ملت و مبارزهٔ ملی که مقوله‌ایست بوجود آمده بوسیلهٔ سیستم سرمایه‌داری سخت معتقد است. همین اعتقاد بسادگی جنبش این طبقه را به‌درون اعتقاد به‌ناسیونالیزم تنگ‌نظرانه ساقط می‌نماید که از نظر منافع توده‌ها ـ بخصوص طبقهٔ کارگر ـ غیرقابل پذیرش، غیرعلمی و خائنانه است. مخلص کلام اینکه

بورژوازی ملی تازمانی که سرمایه‌داری خارجی مسلط برجامعه می‌باشد طبقه‌ایست مبارز وضدامپریالیزم که باید در مسیرمبارزات توده‌ای وطبقاتی ازاین خصلت استفاده کرده‌شود، امارهبری به‌دستش سپرده نگردد. چرا که درمرحله‌ای ازمبارزه، این طبقه ۱۸۰ درجه تغییرجهت داده و بمقتضای ماهیت تاریخی‌اش خیانت ورزیده، ضدانقلابی می‌شود. ازآن گذشته درمسیر مبارزه نیز باتوجه به‌شعار طبقاتی‌اش ــ «حفظ هرآنچه حفظ کردنی است» ــ هرلحظه ممکن است به‌پای سازش برود. این طبقه درکردستان شامل «بازرگانان وثروتمندان ملی وصاحبان صنایع وهمچنین وکلای مدافع بزرگ و مهندسان ومقاطعه‌کاران و پزشکان ومدیران مؤسسات و شرکتها و دهقانان ثروتمند در روستا[1]» می‌باشد که صدالبته توان ونیروی سرمایه‌اش به‌نسبت بورژوازی ملی درسطح ایران کوچك است.

همانطورکه گفتم خلق کرد بعلت موقعیت ویژهٔ جغرافیایی‌اش همیشه زیرستم و استثمار مضاعف و دوگانه‌بوده‌است: اول، در ایران همانند همهٔ مردم ایران تیغهٔ تیز استثمار خارجی و داخلی و فشار و اختناق حکومتهای استبدادی‌را تحمل کرده است. دوم، و

۱ - مبارزهٔ ملی و مبارزهٔ طبقاتی، انتشارات اسماعیل شریف‌زاده، ص ۱۶.

به‌تنهایی تحت فشار و اختناق شدید دیگری بوده است که بهانهٔ آن نژاد، زبان، قومیت وبطور کلی فرهنگ کرد بوده‌است (همچنانکه این وضع دربارهٔ آذربایجان نیز صادق است.) فشار دوم اززمان دیکتاتوری رضاخان بعلت دلبستگی شدید وی به‌قدرت آلمان و فلسفهٔ نژاد برتر هیتلر، قراردادها و راه هموارکردن‌های رضاشاه برای آلمان در مسیر تقسیم مجدد جهان که آلمان از آن سهم کمتری داشت وبیشتر می‌خواست، نفوذ تز و فلسفهٔ نژادی ژرمن برتر در ایران با قالب و پوشش «فارس برتر» مرکز ثقل فشارش‌راروی شانهٔ ملتهای غیرفارس ایران ازجمله‌کردها، ترکها، بلوچها و عرب‌ها متمرکزتر و شدیدتر می‌نماید (مقایسه‌کنید با عربیزه‌کردن کردستان‌عراق بوسیلهٔ دولت‌عراق که حتی بارزانی درنامهٔ ۹ فوریه ۱۹۷۷خود به‌کارتر بدان اشاره می‌نماید. باز مقایسه‌کنید بابرنامهٔ تترك (ترك‌کردن کردهای ترکیه.) بهمین علت فشار دیکتاتوری ـ همچنانکه در همه جای ایران بیداد می‌کند ـ روی خلق کرد، آذربایجان، بلوچستان و... ایران سنگین‌ترمی‌شود. زبان کردی ممنوع و بسوی زوال‌کشانیده می‌شود، آداب و سنن کرد عامداً آلوده و بسوی نابودی سوق داده می‌شود، پوشیدن لباس کردی قدغن می‌گردد، اختناق فکری‌کامل اعمال می‌شود، دستگاههای طریقتی، تصوف‌و دراویش‌با پشتیبانی مستقیم دولت اشاعه‌می‌یابد، آموزش و پرورش فارسی با پشتوانهٔ تخماق فشار وچماق‌قرطاس

بازی آغاز و ادامه می‌یابد، که اینها همه ظاهر قضیه‌اند و آنچه که مهمتر است فشار شدید اقتصادی، فقر، بی‌چیزی و بیماری است که در کردستان بیشتر از سایر قسمت‌های ایران بیداد می‌کند و متأسفانه فئودالیزم کردستان نیز بزودی وبسادگی دست اتحاد نامقدس استبداد را، بیشتر بخاطر منافعش و گاه نیز بزور، می‌فشارد و عامل استثمار اقتصادی استثمار گرانه‌ای می‌شود که می‌توان مظاهرش را درچهرهٔ همهٔ پدیده‌های اقتصادی و فرهنگی کردستان

بعد از تبعید رضا شاه، با حادثهٔ عظیم جمهوری دمکرات کردستان کینهٔ استبداد در کردستان شدیدتر تجلی می‌کند. استثمار اقتصادی و اختناق فرهنگی بعداز سرکوب جمهوری به‌اوج می‌رسد. یورش ناجوانمردانه منظم به‌بدنهٔ مستحکم فرهنگ کرد شدیدتر می‌شود، در سیستم جغرافیایی کردستان تغییرات عظیم داده شده و تلاش درتجزیهٔ کردستان ایران می‌شود، دستگاههای تبلیغاتی صوتی و تصویری باکمك روزنامه‌ها ومجلات دولتی حوزهٔ عمل استبداد را وسیع‌تر و با استفاد از علوم جدید روانشناسی و جامعه‌شناسی غرب تسلط استعماری را آسانتر می‌کند، قلع وقمع مبارزان و آزادیخواهان کرد در سطوح مختلف شدت می‌یابد، روشنفکران و کارمندان و بخصوص معلمین کرد ازکردستان تبعید می‌شوند، اختلافهای فرهنگی ومذهبی دامن زده می‌شود، علمای مبارزمذهب

تحت فشار بی‌رحمانهٔ استبداد یا سازش می کنند و یا کناره گیری می‌نمایند . فئودالهای کردستان‌در این‌بازار آشفته بمقتضای ماهیت ضدمردمی‌شان در دستیاری با حکومت استبدادی در چپاول مردم چیزی فرو گذار نمی کنند ، فرهنگ مبتذل مصرفی بنفع کالاهای خارجی و مونتاژ بزور تبلیغات رنگین و سنگین سایهٔ شوم‌شان را به‌درون زندگی خلق‌کرد ایران‌می‌لغزاند ، سیاست دروازه‌های‌باز بازار مکاره‌ای‌بوجود می‌آوردکه درآن همه صنایع سنتی و اولیهٔ کرد، همانندهمهٔ ایران ، نابود می‌شود، اصلاحات ارضی کشاورزی و گله‌داری غنی‌کردستان را تماماً نابودکرده ، کشاورزان ما را بصورت نیروی‌کار ارزان روانهٔ کارخانه‌های شهرهای دورونزدیك می کند ، منابع طبیعی ایران پاپپای منابع کردستان بی‌دریغ غارت می‌شود ، همهٔ‌سرچشمه‌های اقتصادی خشك شده واقتصادویرانگر تك‌پایه‌ای همهٔ‌پدیده‌های زندگی‌مردم را فقط به‌نفت وابسته‌می کند، دیکتاتوری به آخرین حد خشونت خود می‌رسد ، زندانها مملو از آزادیخواهان ومبارزان میهن‌ما می‌شود ، شکنجه این‌وسیلهٔ‌ابلیسی با استفاده ازعلوم وتخصص آمریکایی هرروز تحول یافته وکاملتر می‌شود، اعدام‌وکشتار بی‌دریغ مردم آگاه ازحد و اندازه می گذرد و بالاخره‌ملت ما درعین‌بی‌چیزی وفقر شدیدترین فشارها رامتحمل می‌شودو با کارخه دسرسام‌آورترین ثروتها را نصیب‌دشمن می کند.
درچنین موقعیتی مبارزه وستیز توده‌ها که در ایران سابقه‌ای بس

طولانی دارد اوج می گیرد . ستیزه و مبارزهٔ طبقات ستمکش علیه سرمایه‌داری ستمگرو استثمار عمال دست‌نشانده‌آن هرروز حادتر شده همهٔ توده‌ها را دربرمی گیرد . مبارزهٔ مردم ازپائین‌ترین نوع آن آغاز ومسیرتعالی خود را پیموده به‌عالیترین نوع مبارزه مبدل می‌شود . هرچه زمان می گذرد و نوع مبارزه تحول و تکامل می‌پذیرد ، آگاهی مردم پاباپای فشار اقتصادی و فشار سرکوب دولت حامی سرمایه‌داری اوج می گیرد. جنبش آزادیخواهانهٔ مردم که درآغاز بی‌شکل ، خودجوش ، بدون نظم و بدون ایدئولوژی علمی نجات دهنده است با یاوری خرده‌بورژوازی آگاه‌ومبارزهٔ گروههای‌مبارز باایمان وفداکار شکل می گیرد ، آگاهانه می‌شود وراههای تازه‌تری‌متناسب با سیستم فشار واختناق برای‌خودایجاد می‌نماید . هرچه فشار شدیدتر می‌شود جنبش متکاملتر می‌شود ، آگاهی‌مردم دردوسطح پیش‌وعمق‌ادامه می‌یابد ، مبارزهٔ‌غیرمستقیم مردم مستقیم‌ویکپارچه منظم‌شده و بتدریج همهٔ طبقات و اقشار را به‌درون خود می کشاند .

۱۳

با توجه به‌همبستگی‌های اقتصادی ، فرهنگی ، جغرافیایی ، تاریخی و بالاتر از همه همبستگی در تحمل فشار و اختناق یك سیستم واحد و اتحادمردم برای مبارزه بخاطر برانداختن‌این‌سیستم خلقهای ایران ازترك و کرد و بلوچ وعرب وفارس باید درحالتی

ارگانیکی درون تشکیلاتی انقلابی برمبنای یك ایدئولوژی انقلابی چنان بهم پیوند یابند که حیله‌های سرمایه‌داری در حال زوال که قبر خویش را اینك در جلوی چشم خویش دهان گشاده و آماده می‌بیند نتواند درهمشان بشکند. تاریخ توده‌های ستمکش که علیه طبقهٔ ستمگر قیام کرده وپیروز شده‌اندمی گوید: دیگر حنای ملیت‌پرستی تنگ‌نظرانه، بزرگ‌طلبی‌جاهلانه، جهان وطنی صوفیانه و حتی وطن‌پرستی‌تبلیغی بمعنای اتحاد همهٔ‌طبقات‌متخاصم یك‌جامعه‌رنگی نداشته وهیچ ملت آگاهی را فریب نخواهد داد. جدال‌ما، جدال همهٔ مردم ستمکش ایران یك جدال قاطع، قهرآمیز، کوبنده و با نتیجه‌ای روشن ومحتوم است. این جدالی است طبقاتی وپیروزی از آن‌توده‌های ستمکش‌و استثمار شونده‌یعنی طبقهٔ کارگروکشاورز و همهٔ یاوران دیگر این طبقات می‌باشد. و بالاخره نتیجهٔ این پیروزی ملحق شدن همهٔ توده‌های همهٔ ملتهای جهان است درون یك جامعهٔ بزرگ وعظیم‌بی‌طبقه در حالت انترناسیونالیستی. این خیزش قطعی و این جدال قطعی وآن پیروزی تردیدناپذیر است که امروز اول در سرود بین‌الملل متجلی می‌شود و فردا روی خاك بارور:

برخیز ای داغ لعنت خوردهٔ دنیای فقیر و بردگی
روز قطعی جدال است ـ آخرین رزم ما
انترناسیونال است نجات انسانها.

بعنوان اشاره‌ای مختصر از نحوهٔ مبارزهٔ مردم کرد عراق ، بایدتوجه‌داشت که درآنجاهم مانند ایران - همچنین‌ترکیه‌وسوریه - چاره‌ای جز این نیست که مبارزات ملی مردم کرد با مبارزات طبقاتی درون‌جامعهٔ عراق پیوند یافته ویکپارچه به‌بدنهٔ دیکتاتوری عراق و بعد به‌بدنهٔ سرمایه‌داری آن‌کشور یورش نموده و بعداز به‌ثمررسانیدن انقلاب مردم عراق مسألهٔ کرد عراق را حل نماید . کمااینکه برنامهٔ «اتحادیه میهن‌پرستان کردستان» نیز (۱۹۷۵/۶/۱) به‌این مسأله تکیه داشته انجام وظایف زیررا در درجهٔ اول‌اهمیت قرار می‌دهد :

«۱ - آزادساختن‌عراق‌ازقیودااستعمارنو ، ازجنبه‌های اقتصادی و سیاسی .

۲ - سرنگون ساختن رژیم دیکتاتوری خونخوار | عراق | .

۳ - استقرار یك رژیم ائتلاف ملی و دمکراتیك تا بتواند دمکراسی واقعی را برای تمامی خلق عراق تأمین سازد .

۴ - شناسایی حقوق خلق‌کرد در داشتن خود مختاری واقعی درچهارچوب یك‌جمهوری مستقل در عراق . »

تردیدی‌نیست مبارزهٔ مردم عراق در این حالت مبارزه‌ایست طبقاتی ، مبارزهٔ مردم‌ستمکش عراق است علیه طبقهٔ استثمارگر ،

علیه سرمایه‌داری در هر لباس و شکل آن . بعد از پیروزی مردم عراق در چنین مبارزهٔ بی‌امان طبقاتی و بعد به‌دست آمدن خودمختاری واقعی ملت کرد در عراق ، همچنان که در ایران نیز بعد از مبارزهٔ طبقاتی مردم ایران و به‌دست آمدن خودمختاری واقعی ملت کرد در ایران مسألهٔ انترناسیونالیستی حاکم بر چنین جوامعی که بارهنمود انقلابی حزبی انقلابی به‌رهبری طبقهٔ کارگر به‌ثمر رسیده‌اند مطرح می‌شود که در آن نه حتی ملت کرد عراق را به‌ملت کرد ایران نزدیك می‌کند ، بلکه تمامیت ملت عراق ، ملت ایران و تمامیت ملت کرد را درون شبکهٔ عظیم وانسانی انترناسیونالیزم پرولتری خود بسوی ساختمان جامعهٔ سوسیالیستی و عبور از آن و رسیدن به‌جامعهٔ کمونیستی هدایت خواهد کرد و صدالبته همین وضع دربارهٔ ملت سوریه و کردان سوری و ملت ترکیه و کردان آن دیار نیز صادق خواهد بود . ممکن است ایراد گرفته شود که رسیدن به‌چنین مرحله‌ای عمر نوح می‌خواهد وصبر ایوب ، تردیدی نیست که عمل انقلاب عمل استحالهٔ شراب به‌سرکه نیست و مبارزه‌ای طولانی ، خودسازی و آگاهی عمیق ، حرکت دقیق و پی گیر ، ایدئولوژی علمی و انقلابی ، عمل صحیح و انقلابی ، تشکیلات دقیق ومنظم انقلابی وبالاخره کارعظیم طبقاتی می‌خواهد و زمانی طولانی . این یکی از خصلتهای خرده‌بورژوازی است که تمایل دارد فوراً به‌نتیجهٔ عمل خویش و بعبارت دیگر به‌پاداش آنی دست یابد . طبقهٔ مبارز و پی گیر کارگر ،

که با پشتیبانی کشاورزان و سایر طبقات و اقشار مبارز جامعه ، رسالت رهبری چنین انقلابی را بعهده دارد دراین راه با تکیه‌اش براصول علمی و انقلابی ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی اینك به‌میدان درآمده‌است و همچنانکه قرنهاست عظیم‌ترین‌ستم و استثمار را برشانه‌های خویش تحمل‌کرده است ، سنگینی‌بارمبارزه وطول زمان‌مبارزه‌را هم‌تحمل‌خواهد کرد و از هول‌حلیم‌بدون‌هیچ‌تردیددرون دیگ نخواهد افتاد و این حقیقت تاریخی را هم فراموش نخواهد کرد که آزادی همهٔ خلقها - ازجمله خلق‌کرد - از یوغ امپریالیزم ، استثمار و ستم طبقاتی - و هرستم دیگر از جمله ستم ملی - جز باتکیه بر مبارزهٔ طبقاتی و جز باتکیه بر نیروی مبارزهٔ توده‌ای و اتحاد همهٔ خلقهای یك کشور دریك جبههٔ ملی متحد علیه دشمن امکان پذیر نخواهد بود .

شك نمی‌توان کرد که جنبش ملت‌کرد در ایـران ، با شعار رهایی خلق ایران و بعد خودمختاری کردستان ایران ، و درعراق با شعار « دموکراسی برای عراق وخودمختاری برای کردستان [1]» آنهم در مبارزه‌ای درازمدت تحقق خـواهد پذیرفت . در مسیر طولانی این مبارزه باید هرنوع گرایش ناسیونالیستی و انفرادطلبی طرد گردد . باید با بقایای تفکر عشایری - فئودالی و بـورژوازی راست و ارتجاعی مبارزه شود . باید هرنوع کوشش وتلاش برای همکاری وچشم‌داشت کمك ازمحافل مشکوك و ارتجاعی محکوم

۱ - اعلامیهٔ « اتحادیهٔ میهن‌پرستان کردستان » ، ۱۹۷۵/۶/۱ .

گردد . تکیهٔ جنبش رهایی‌بخش ملت کرد در ایران باید مردم ایران وتوان مبارزاتی آنها ، وتکیهٔ جنبش رهایی‌بخش ملت کرد درعراق و توان ونیروی مبارزاتی مـردم عراق باشد تا رسیدن به‌پیـروزی قطعی بدون‌لغزیدن‌درون انحرافات ناشی‌ازملیت‌گرایی غیرمنطقی .

باتوجه به‌مبارزهٔ اجتناب‌ناپذیر وقهرآمیز آیندهٔ نزدیك، مسألهٔ کرد ، بصورت ملتی تقسیم و تجزیه شده در محدودهٔ جغرافیایی ـ سیاسی چندکشور کثیرالمله ، در تجزیه وتحـلیلی دیالکتیکی ، از طرفی موجب جدایی و انفراد جنبش کلی ویکپارچهٔ کرد می‌شود ، اما از طرف دیـگر نیز می‌تواند به‌ملتهای کرد درون این کشورها آنچنان توانایی بیخشد که خود را با مبارزهٔ بحق مردم آن کشورها پیوند داده‌و به‌حق تعیین‌سرنوشت خویش دست یابند . این احتمال اینك برای ملت کرد در حیـطهٔ کشورهای ایران ، عراق ، ترکیه و سوریه وجود داشته و امکان پیروزی ملت کرد را درمقایسه با هر ملت دیگر چهاربرابر می‌کند . بدین مفهوم که ملت کرد در درون چهارکشور مختلف می‌تواند و باید برای استقلال کرد ، بـا پیوند مبارزه‌اش با مبارزهٔ‌مردم آن کشورها ، حرکت نماید . پیروزی‌در هرکدام از این کشورها، بسادگی می‌تواند مبارزهٔ خلق کرد را در

محدودهٔ سه کشور دیگر تسریع کرده و دربربگیرد . این موقعیت ویژهٔ کرد در خاورمیانه همچنین می‌تواند مبارزات مردم کشورهایی را که خود جزو آنهاست بهم پیوند داده و مبارزهٔ طبقاتی و توده‌ای آنها را علیه حکومتهای حاکم که تقریباً ماهیتی همانند دارند هماهنگ نموده و کردستان بزرگ را به‌پایگاه مبارزات شکست ناپذیری مبدل نماید وامپریالیزم را به‌زانو درآورده، راه‌را برای رهایی تمام خلقهای ستمدیدهٔ ناحیه و رسیدن به‌سوسیالیزم هموار کند . مبارزهٔ گذشتهٔ مردم کرد بخصوص در ایران و عراق ، ایمان انقلابی توده‌های زحمتکش کرد به‌پیروزی خویشتن باوجود شکستهای فراوان وفاجعه آمیز ، رشد مداوم و به‌اوج رسیدن مبارزات خلق کرد همه نشان دهندهٔ این واقعیت است که ملت کرد چنین صلاحیتی را دارا می‌باشد . از این وضعیت ویژهٔ کردستان اگربارهنمودهای یك ایدئولوژی دقیق و انقلابی بهره‌برداری صحیح گردد کردستان می‌تواند از طرفی مدفن ابدی امپریالیزم وازطرفی قلب انترناسیونالیزم پرولتری درمنطقهٔ خاورمیانه ،که اینک میدان تاخت‌وتاز نانجیبانه امپریالیزم است ، باشد .

و اما درموقعیت فعلی جهان بعلت رشد غول‌آسای سرمایه

و استفاده و کاربرد همهٔ اصول علمی و صنعتی در خدمت سود و استثمار ملتهای گوناگون و ازطرفی هم برمبنای اصل تکامل ، اوج گیری ، آغاز زوال از درون ، تشدید عوامل زوال در اثر تضادهای درونی و برونی وبالاخره به‌سوی نابودی کشیده شدن سیستم سرمایه‌داری جدید ، امپریالیزم می کوشد تا مرگ خویش را هرچه بیشتر به‌تأخیر اندازد و بخاطر این هدف ازهمهٔ شگردهای ویژهٔ خویش همانند ابداع و خلق تئوریهای گوناگون علمی ، استفاده‌ازپیشرفت‌علوم‌وصنایع‌درخدمت‌خویش ، تبلیغات‌غول آسای سرگیجه‌آور ، فشار شدید نظامی وبی‌ترحمی وصف‌ناپذیر درنابود کردن جنبشهای مردمی ، استثمار بی‌مرز وهمه‌جانبه درکشورهای عقب‌مانده وپیاده کردن همهٔ سیستمهای پیشرفتهٔ فشار و اختناق و زور وشکنجه‌و . . . بهره‌برداری‌می کند . ازطرف دیگرایدئولوژی نجات‌بخش‌توده‌ها بااولین‌پیروزی‌عظیمش‌در ۱۹۱۷وبعدپیروزیهای درخشان دیگر در سطح جهانی مانند چین ، کوبا ، یمن جنوبی ، ویتنام و . . . ، بیداری مردم همهٔ‌کشورها بخصوص کشورهای آسیا ، آفریقا وآمریکای لاتین ومبارزهٔ پی‌گیرآنها برای رهایی و آزادی ، نفوذ و نشت ایدئولوژی مارکسیستی ـ لنینستی در مبارزهٔ این ملل وشکل بخشیدن وسمت‌دادن به‌آنها موجب شده است که مسألهٔ ناسیونالیزم هم پابپای همهٔ مقوله‌های اجتماعی دیگر تحول پذیرفته وتکامل یابد . بهمین علت امروز ماهیت ضدامپریالیستی

مبارزات ملی همهٔ صفات و خصوصیات قدیمی و گذشتهٔ این مبارزات را یا تحت تأثیر قرارداده و یا ازصافی مبارزاتی خویشتن گذرانیده سعی می‌کند با مبارزات طبقاتی وضدسرمایه‌داری توده‌های خلق هم‌آهنگ و همگام شود .

این وضعیت درکشورهای سه قاره‌آسیا ، آفریقا و آمریکای جنوبی بعلت « غارت منابع مواد خام . . . و تبدیل این کشورها به‌بازار فروش غرب صورت گرفته موجب آن‌شد که اساساً جنبشهای آزادیبخش ملی پس ازجنگ و طبعاً مسألهٔ ناسیونالیستی در این کشورها جنبه‌های ضدامپریالیستی پیدا کند ، تا آنجا که بسیاری از رهبران جنبشهای آزادیبخش ملی پس ازجنگ ناسیونالیزم را بعنوان محرك اصلی نیروهای میهن‌پرست توصیف کرده‌اند .[1] » با چنین تحول‌تاریخی درماهیت‌تفکرات ناسیونالیستی درسطح‌جهانی باید اعتراف کرد که دیگر باقی‌ماندن درچهارچوب تنگ‌مسایل‌ملی ، منفرد و جدا کردن آن ازمسایل عمومی سرمایه‌داری ، که اینك دیگر به هیچ ملتی تعلق ندارد و در حالت بی‌وطنی ، جهان‌وطنی استثمارگر و جهانی شده است ، در واقع خشت به‌دریا کوبیدن است . محدودکردن مبارزهٔ طبقاتی یك ملت درون قالب مبارزهٔ

۱ - زرافشان ، ناصر ، « نقش‌ناسیونالیسم درجنبش‌های آزادیبخش ملی » پرواز ، نشریهٔ دانشجویان دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه ملی ایران ، شمارهٔ ۲ ، آبان‌ماه ۱۳۵۷ ، ص ۶۶ - ۵۷.

ملی نشانهٔ عدم درك مسایل ملی وملموس ونزدیك ازطرفی ومسایل جهانی و بین‌المللی وابسته به‌نفوذ انحصارات چند ملیتی امپریالیستی ازطرف دیگر است و عدم درك صحیح و درست از مبارزات ضد امپریالیستی ملل به‌خویشتن آمده وعدم درك صحیح از نتیجهٔ غایی این مبارزات .

مبارزات ملی می‌تواند «بهانهٔ» به‌مبارزه کشیده‌شدن توده‌های مردم باشد تا درمسیر مبارزه‌جهت صحیح ودرست مبارزه ، هدف صحیح و درست‌مبارزه ونتیجهٔ غایی مبارزه که مبارزه‌ایست‌طبقاتی بدانها شناسانده‌شود . چرا که‌تصور اینکه موقعیت کنونی‌امپریالیزم و پنجه گستردن آن برتمام مظاهرزندگی تمام ملل « یك‌جنبش‌صرفاً ناسیونالیستی می‌تواند تنها با اتکا به‌اصول ناسیونالیزم به‌پیروزی نایل آید و استقلال‌سیاسی و اقتصادی یك کشور آسیایی یاآفریقایی را تأمین‌کند تصوری عبث است . شاهد این مدعا سرنوشت بعدی کشورهایی چون هند و اندونزی ومصر وگانا بودکه ناسیونالیزم منبع اصلی تلاشهای آنهابود.[1]» چراکه‌این‌مبارزات‌بوسیلهٔ‌بورژوازی ملی هدایت می گردید وهمانطورکه‌بیان‌شد بورژوازی‌ملی‌مخالفتی با سیستم سرمایه‌داری ندارد . تنها مخالف سرمایهٔ خارجی حاکم برجامعهٔ خویش‌است ، مخالف استثمار نیست بلکه می‌خواهد سود حاصل از استثمار بجای‌چاق کردن سرمایه‌داری جهانی‌صرف‌چاق

۱ ـ همان اثر .

کردن سرمایه‌داری ملی گردد و برای رسیدن به این هدف هیچ پروایی ندارد اگر هرلحظه بشکل بت عیاردیگری درآمده درصف مبارزین واقعی هم سینه چاك نماید در حالیکه منافعش ماهیتاً هم با منافع امپریالیزم در تعارض است وهم با توده‌های خلق ومبارزات آنها تضاد دارد.

جای بحث است که درچه شرایطی متناسب با مقتضیات یك جامعه‌وچگونه می‌توان ازنیروی بورژوازی ملی درمسیرمبارزات طبقاتی ضد امپریالیزم‌استفاده کرد. اما اگرهدف مبارزه - نه‌بهانهٔ آن - درمسایل‌ملی‌متمرکز شود باید اعتراف کرد که‌مبارزهٔ‌توده‌ای خلقها را درمقطعی‌ازمقاطع‌زندگی‌یك جامعه به‌ترکستان‌می‌کشاند. اما اگر مسألهٔ ملی تنها بهانه باشد مسألهٔ یك حکومت جمهوری دمکراتیك‌توده‌ای بصورت‌مرحله‌ای‌گذرا بمیان می‌آید که پایگاهی و یا سنگ درون نهری است تنها برای جهیدن از نهر و رسیدن به‌هدفی والاتر و از نظر اجتماعی متکاملتر و این عملی نیست جز درسایهٔ‌ایدئولوژی طبقهٔ کارگر که درآن بنابه‌ضرورت‌تاریخی‌زمان کنونی و شرایط صنعتی شدن تمام مظاهر اجتماعی ، درگیری مستقیم این طبقه با تضادهای‌سیستم سرمایه‌داری و استثمار آشکار و عوامل دیگر رهبری مبارزه به‌دست این طبقه خواهد بود که با رهنمودهای ایدئولوژی انقلابی خویش رهبری را نیز تا پیروزی نهایی به‌دست خواهد داشت.

ترکیه

در ترکیه ۸ میلیون کرد زندگی‌می کنند که رسماً « ترکهای کوه‌نشین » نامیده می‌شوند . تا سال ۱۹۲۴ آموختن زبان کردی و یا صحبت کردن به‌این زبان درمدارس ، داشتن روزنامهٔ کردی ، اجرای برنامه دررادیو وتلویزیون به‌زبان کردی، صحبت کردی در ادارات دولتی محلی ومرکزی ، در دادگاهها و حتی ادارات نیمه‌رسمی جرم محسوب می‌شد . امروز نیز لباس ملی کردی‌تحریم‌می‌باشد . خواندن‌ترانهٔ کردی‌مجازات دارد.زندانهای ترکیه ازمیهن‌پرستان کرد مملو است . مرگ ومیر کودکان کرد در ترکیه بین ۳۰ تا ۴۰ درصد است . نسبت‌پزشك برای اکراد ترکیه ۱ به ۵۰۰۰ می‌باشد ، در حالیکه این نسبت دردیگر نقاط ترکیه به ۱ بـه ۱۸۰۰ می‌رسد . نسبت بی‌سوادی در نـواحی کردنشین برای مردان ۵۹ و برای زنان ۸۹درصد است درحالیکه درنقاط‌ترك‌نشین این نسبت به‌ترتیب به‌۳۵ و ۶ درصد برای مردان و زنان می‌باشد . تمرکز کارخانه‌های صنعتی در نواحی کردنشین ترکیه کمتر از یك

درصد است . موازی با این فقر شدید ، مردم کرد اکثراً باپرورش گاو شیرده زندگی می کنند در حالیکه محصولات معادن نفت ، گاز ، کروم ، مس ، سرب و روی آنجا باضافهٔ محصولات دامی و بازده نیروگاههای الکتریکی برای صدور به خارج از ترکیه و یا نواحی دیگر ترکیه ارسال می‌شود . با وجود این ثروت سرشار نواحی کردنشین عمداً بصورت نواحی بسیار - بسیار فقیر نگهداری می‌شود .

باوجود این کردهای ترکیه هرگز به موقعیت خود سرخم نکرده‌اند . جنبشهای ۱۹۲۵ ، ۱۹۳۰ و ۱۹۳۷ کردهای ترکیه تنها چند نمونه از شورشهای متعدد این ملت است برعلیه تبعیض وستم دردورهٔ تاریخ جدیدترکیه . بعداز هرشکست وعقب نشینی کردهای ترکیه به آگاهی بیشتررسیده ، تشکیلات بهتری را برای مبارزه طرح می‌ریزند .

ایران

دولت ایران همیشه در اجرای طرحهای نابودکنندهٔ جنبش کرد بیشترین سهم را داشته است . اخیراً باهمکاری ترکیه و عراق و با پشتیبانی آمریکا ، شاه ، طرح درهم کوبیدن مبارزهٔ مصلحانهٔ ۱۴ سالهٔ کردهای عراق را پیاده نمود . صدها هزار از کردان آوارهٔ عراق در این سرکوب اجباراً به ایران پناهنده شده شدیدترین برخورد وحشیانه را درایران متحمل گردیدند . درایران

مدارس و روزنامه‌های کردی ممنوع بود. زندانهای شاه از میهن‌پرستان کرد پر بود. نواحی کردستان فقرزده‌ترین نواحی کشور است. تعدادمدارس بسیار کم است. خدمات بهداشتی در پایین‌ترین حدخویش‌است. برنامه‌های‌صنعتی نادر است. کشاورزی و گله‌داری باضافهٔ سایر منابع معدنی ازجمله نفت زیرستم‌استثمار خرد شده‌ومحصول و نتیجهٔ حاصلهٔ آن‌صرف نیازهای‌منطقه‌نمی‌شود. ساواك، ابزار سرکوب بی‌ترحم شاه، در ناحیه از قدرتی شیطانی برخوردار بود.

عراق

ازسال ۱۹۶۱ تاکنون درعراق ۵ رژیم و ۹ دولت‌بقدرت رسیده است. همهٔ این قدرتها با اکراد معامله همانندی داشته‌اند که‌عبارت بوده است‌ازوعدهٔ‌خودمختاری، بعد ازمستحکم شدن موقعیت این‌قدرت‌ها سرکوب وحشیانهٔ اکراد نیز، که‌سنگینی آن روی زندگی اکراد شهرنشین بیگناه متمرکز شده است، آغاز گردیده است. با قرارداد الجزایر در ۶ مارس ۱۹۷۵ بین عراق‌و ایران، کردها موضوع خائنانه‌ترین توطئه‌ها قرارگرفتندکه بوسیلهٔ اتحاد سه‌گانهٔ‌ایران‌وعراق وآمریکا و پشتیبانی سایرممالك‌اسلامی بخصوص الجزایرکه‌نقش میزبان را در انعقاد پیمان داشت، پیاده گردید. ازآن‌زمان‌تاکنون ۲۰۰/۰۰۰ کرد عراقی به‌بیابانهای‌جنوبی و مرکزی عراق تبعید شده‌اند. هدف دولت‌عراق تبعید یك‌میلیون

از ۳ میلیون مردم کرد از سرزمینهای مادری آنها است. در نظر است که کردستان عراق بوسیلهٔ قبایل دیگر عرب بخصوص صدور ! نیم میلیون کشاورز مصری پرشود. هدف اصلی دولت بعثی عراق «یکبار و برای همیشه» قلع وقمع کامل هویت وفرهنگ کردی است. قتل عام عمومی و شکنجهٔ کردها و عربها اکنون در عراق موضوعی بسیار عادی است.

علیرغم منابع طبیعی نواحی کردستان مانند نفت، محصولات کشاورزی و گله‌داری، مردم کردستان از فقیرترین مردم عراق‌اند. اگرچه دولت مرکزی اخیراً به‌اجرای برنامه های «تبلیغاتی» چند مانند اسکان دادن اکراد در شهرهای بزرگ، به‌وجود آوردن «دهکده‌های خوشه‌ای» و احداث جاده‌های نظامی دست زده‌است اما بطور کلی عامداً سعی می‌نماید که مراکز صنعتی در نواحی کردستان، ولو اینکه متضمن زیانهای عظیم ورکود اقتصادی باشد، احداث نگردد. علیرغم این واقعیت که نواحی کردستان عراق اینك ۷۰ تا ۸۰ درصد نفت عراق را تأمین می‌کند اما هیچ نوع واحد صنعتی نفتی در آنجا وجود نداشته بلکه در نواحی مرکزی‌وجنوبی متمرکز شده‌اند.

خدمات بهداشتی، مدارس وسایر امکانات رفاهی در کردستان عراق درمقایسه با سایر نواحی مملکت سطح بسیار پایینی دارد.

سوریه شدیدترین سیاست تبعیضی درسوریه دربارهٔ ۶۰۰/۰۰۰ کرد سوری اعمال می‌شود . « برنامهٔ کمربند عربی » که بطور منظم پیاده می‌شود در واقع هدفش تبعید توده‌های کرد از سرزمین قومی آنهاست به‌سوی نواحی جنوبی سوریه و اسکان کشاورزان عرب بجای آنها . کردهای سوریه ازتعلیم‌وتربیت کردی محروم بوده و اجازهٔ انتشار روزنامه به‌زبان خود را ندارند . در حال حاضر بیشتر رهبران کرد درزندانهای سوریه اسیر می‌باشند :

اتحاد جماهیرشوروی کردهای شوروی‌از اوج گیری پرجوش وخروش ناسیونالیست جدید کردبرکنار هستند . آنچنان‌که اگلتن Eagleton اشاره می‌کند تنها یک کرد اهل شوروی درجمهوری مهاباد شرکت داشته است .

کردهای شوروی گرچه بیشتر در ارمنستان شوروی ساکن می‌باشند ، اما بصورت گروههای کوچ‌نشین کوچك درآسیای‌مرکزی پراکنده بوده از مزایای مالی وبرنامه‌های دولت کمونیستی که در زمینهٔ تعلیم‌وتربیت‌وپیشبرد اقتصادی پیاده می‌شود بهره‌مندمی‌شوند.

با وجود تعدادی در حدود صدهزار نفر یا بیشتر ، کردهای روسیه هرگز موفق به‌تشکیل دولت خودمختار ازآن خود نشده تا اندازه‌ای ، هم ازحوادث تاریخی کردستان قبل از جنگ‌بین‌الملل اول برکنار مانده ، وهم ، ازآن‌زمان تاکنون از همنژادهای‌غیر روسی خود جدا بوده‌اند .

□ منابع

۱ - ارسی ، محمد ، بررسی وتحلیلی ازکتاب «درد اهل قلم »، انتشارات ندا ، ۱۳۵۷ .

۲ - استالین ، ای . مارکسیسم در زبان‌شناسی ، ترجمهٔ بهرام ، انتشارات هنر پیشرو ، ۱۳۳۱ .

۳ - برنامه و دستورالعمل داخلی حزب دمکرات کردستان ، منتخب سومین کنگرهٔ حزب ، پاییز ۱۳۵۲ (سپتامبر ۱۹۷۳) .

۴ - برنامهٔ حزب تودهٔ ایران .

۵ - تاریخ جهان باستان ، جلد اول ، نشر اندیشه ، تهران ، ۱۳۵۳ .

۶ - چریکهای فدائی خلق ، نامهٔ سرگشاده به‌امام خمینی ،کیهان ۱ بهمن ۱۳۵۷، شمارهٔ ۱۰۶۱۸ .

۷ - قسمتی ازبرنامهٔ حداقل سازمان چریکهای‌فدائی خلق ، دربارهٔ وظایفی که دولت موقت انقلابی برعهده دارد ، ۲۴ بهمن ماه ۱۳۵۷ .

۸ - خبرنامهٔ سازمان چریکهای فدائی‌خلق ایران ، شمارهٔ چهارم ، سه‌شنبه هفدهم بهمن‌ماه ۵۷ .

۹ - زرافشان ، ناصر ، « نقش ناسیونالیسم در جنبشهای‌آزادیبخش ملی » ، پرواز ، نشریهٔ دانشجویان دانشکدهٔپزشکی دانشگاه ملی ایران ،آبانماه۱۳۵۷ .

10 - Rosenthal , M . Yadin , p . The Dictionary of philosophy , Progress Pub .

۱۱ - شریفی ، احمد ، شورشهای‌کردان مکری در دوران سلطنت دودمان پهلوی ، انتشارات تلاش ، ۱۳۵۷ .

۱۲ - « کردستان » (روزنامه) شمارهٔ ۱۰۲۵ ، اسفند ۱۳۲۶ .

13 - Kennan , Derk , The KURDS AND KURDI- STAN , Oxford Univ . Press .

۱۴ - کیهان هوایی ، شنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۴ ، ۱۰ مه ۱۹۷۵ .

۱۵ - لنین . و . ا . ، دولت و انقلاب ، امپریالیزم بمثابه بالاترین

مرحلهٔ سرمایه‌داری .
۱۷ - مارکس ، کارل. انگلس، فردریش ، مانیفست حزب کمونیست ، انتشارات همراد ، ۲۵۳۷ .
۱۸ - مؤمنی ، باقر ، درد اهل قلم .
۱۹ - مبارزهٔ ملی و مبارزهٔ طبقاتی (مجموعهٔ مقالات) ، انتشارات اسماعیل شریف‌زاده ، ۱۳۵۶ .
۲۰ - واژه‌های نو ، برخی از واژه‌های آموزشی، انتشارات پیشرو، ۱۳۵۷ .
21 - Ward , Barbara , Nationalism , English Studies Series

۴۰ ریال

نشر احیاء ـ تبریز